



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اندر علاج موقت

در اسلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از دواج موقت در اسلام

نویسنده:

علامه سید مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

مجمع علمی اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ازدواج موقت در اسلام
۶	مشخصات کتاب
۶	بسم الله الرحمن الرحيم
۶	ازدواج موقت در اسلام
۶	۱ . متعه نساء یا ازدواج موقت در مصادر مکتب خلفا
۷	۲ . ازدواج موقت در فقه امامیه
۷	۳ . ازدواج موقت در کتاب خدا
۸	۴ . ازدواج موقت در سنت
۹	۵ . علت جلوگیری عمر از ازدواج موقت در اواخر خلافت
۱۲	۶ . ازدواج موقت پس از عمر
۱۳	۷ . آنان که بعد از عمر بر حلیت « متعه » پای فشردند
۱۳	۸ . پیروان عمر در تحریم ازدواج موقت و بروز اختلافات
۱۵	۹ . تغییر موضع پیروان مکتب خلفا در دوره های بعد
۱۶	۱۰ . اشکالات این گونه احادیث
۱۶	قسمت اول
۱۹	قسمت دوم
۲۱	۱۱ . نسخ حکم ازدواج موقت بیش از یک بار
۲۴	پی نوشتها
۲۴	از ۱ تا ۶۰
۲۶	از ۶۱ تا ۱۳۹
۲۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ازدواج موقت در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: عسکری مرتضی ۱۲۹۳ - ۱۳۸۶. عنوان قراردادی: الزواج الموقت فی الاسلام. فارسی عنوان و نام پدیدآور: ازدواج موقت در اسلام مرتضی عسکری مترجم محمدجواد کرمی مشخصات نشر: [تهران: مجمع علمی اسلامی ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص فروست: بر گستره کتاب و سنت ۹. شابک: ۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۸۴۱-۵۲-۶: یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: متعه موضوع: زناشویی (اسلام) شناسه افزوده: کرمی محمدجواد، ۱۳۳۲ -، مترجم شناسه افزوده: مجمع علمی اسلامی رده بندی کنگره: BP۱۸۹/۴/۵ع ۹۰۴۱ ۱۳۷۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۷۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیما و زنانی را که به عقد موقت خود در آوردید، پاداش و مهریه واجب آنها را بپردازید، و اگر بعد از مهریه واجب، بر چیزی توافق کردید، بر شما باکی نیست که خداوند علیم و حکیم است. نساء / ۲۴

ازدواج موقت در اسلام

از عمر بن خطاب متواتراً خبر داده اند که او گفته است: مُتَعَتَانِ کَانَتَا عَلٰی عَهْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ اَنَا اَنْهٰی عَنْهُمَا وَ اُعَاقِبُ عَلَیْهِمَا : مُتَعَهُ الْحَجِّ وَ مُتَعَهُ النِّسَاءِ ؛ در زمان رسول خدا (ص) دو گونه متعه [بهره بردن حلال] جاری بود که من اکنون آنها را ممنوع کرده و بر انجام آنها کیفر می‌دهم: متعه حج و متعه نساء [۱]. بحث «متعه حج» را قبلاً در کتاب معالم المدرستین آورده و چگونگی اجتهاد خلیفه عمر در نهی از آن را بیان داشته‌ایم. در این بحث، «متعه نساء» و علت منع آن از سوی عمر را بررسی کرده و چگونگی اجتهاد خلیفه در آن را، بیان می‌داریم.

۱. متعه نساء یا ازدواج موقت در مصادر مکتب خلفا

در تفسیر قرطبی گوید: «علمای گذشته و حال اتفاق دارند که متعه، ازدواج (موقت) است که ارث ندارد، و جدایی اش بدون طلاق و در پایان مدت تعیین شده است.» ابن عطیه گوید: «متعه [ازدواج موقت] آن است که مرد، زن را با حضور دو شاهد و اجازه سرپرست او، برای مدتی معین، به زوجیت بگیرد. با این شرط که از یکدیگر ارث نبرده، و مرد، مهریه مورد توافقشان را به او بپردازد. و چون مدت تعیین شده فرا رسد، حتی از مرد بر زن نیست مگر آنکه باید تا وقوع عادت ماهانه و پاک شدن رحم، عده نگه دارد - زیرا فرزند [احتمالی] بدون شک [به آن دو] ملحق می‌گردد - و پس از نگهداری عده و یقین به عدم بارداری، ازدواج او با مرد دیگر جایز است [۲].» در صحیح بخاری از رسول خدا (ص) روایت کند که: اَیُّمَا رَجُلٍ وَ اِمْرَأَةٍ تَوَافَقَا فَعِشْرَهُ مَا بَيْنَهُمَا ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَإِنْ أَحَبَّا أَنْ يَتَزَايِدَا أَوْ يَتَنَارَكَا؛ هر مرد و زنی [بر ازدواج موقت] توافق کردند، زندگی موقت آن دو تا سه شب ادامه می‌یابد. پس از آن اگر دوست داشتند، بر آن افزوده یا از هم جدا می‌شوند [۳]. در مصنف ابن ابی شیبه از جابر روایت کند که گفت: «هرگاه مدت تعیین شده پایان یابد و بخواهند دوباره از سرگیرند، باید مهریه دیگری به زن بپردازد.» از او پرسیدند: «عده زن چه قدر است؟» جواب داد: «به مقدار یک حیض [عادت ماهانه] که باید برای شوهر خود نگه دارد [۴].» در

تفسیر قرطبی از ابن عباس روایت کند که گفت: «عده زن به مقدار یک حیض [عادت ماهانه] است. و نیز گفت: از یکدیگر ارث نمی‌برند. [۵]» در تفسیر طبری از سدی، آیه را چنین روایت کند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَاتَّوَهُنَّ...» گوید: «این متعه چنین است که، مرد و زن برای مدتی معین با حضور دو شاهد و با اجازه سرپرست زن، ازدواج می‌کنند، و چون مدت پایان گیرد، مرد را بر زن حقی نیست و زن آزاد است و تنها باید رحم خود را پاک سازد [عده نگه دارد]، و از یکدیگر ارث نمی‌برند [۶].» زمخشری در تفسیر کشاف گوید: گفته شده: «این آیه: [فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...] درباره متعه [ازدواج موقت] سه روزه نازل شده و حکم آن تا زمانی که خداوند مکه را به روی رسول خود (ص) گشود [فتح مکه] باقی بود و سپس «نسخ» گردید، و آن چنین بود که: مرد زن را برای مدتی معلوم، یک شب، دو شب، یا یک هفته با دادن جامه یا چیز دیگری [مهریه] به عقد خود درمی‌آورد و کلام خود را از او گرفته و آزادش می‌گذارد. نامش را از آن رو «متعه» [بهره‌وری] گویند که، مرد از زن کام گرفته یا زن از مرد «مهریه» می‌گیرد [۷].» آنچه گذشت، تعریف «متعه نساء» یا «ازدواج موقت» در مصادر مکتب خلفا بود. تعریف آن در «فقه امامیه» چنان است که می‌آید:

۲. ازدواج موقت در فقه امامیه

متعه نساء یا «ازدواج موقت» آن است که: زن، شخصاً یا به وسیله وکیل خویش، خود را برای مدتی معلوم با مهریه تعیین شده به ازدواج مردی درآورد که مانع شرعی ازدواج با او نداشته باشد - مانع شرعی مانند: خویشاوندی نسبی یا سببی یا شیری یا عده یا شوهر داشتن - و هنگامی که مدت معلوم پایان پذیرد، یا شوهر، مابقی مدت را به زن ببخشد، از مرد جدا می‌شود، و اگر دخول و زناشویی انجام گرفته باشد، زن باید به مقدار دوبار قاعدگی [عادت ماهانه] عده نگه دارد، و اگر از کسانی است که عادت ماهانه و قاعدگی ندارد، و به سن یائسگی نرسیده، باید چهل و پنج روز صبر کند، اما اگر دخول انجام نگرفته، مانند زن مطلقه پیش از دخول است و لازم نیست عده نگه دارد. فرزند ازدواج موقت، در همه احکام شرعی، حکم فرزند ازدواج دائم را دارد. [۸]

۳. ازدواج موقت در کتاب خدا

خداوند سبحان می‌فرماید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتَّوَهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاذَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا [۹]؛ و زنانی را که از آنان کام جستید، مهریه واجب آنها را بپردازید، و اگر بعد از مهریه معین، بر چیزی توافق کردید، بر شما باکی نیست که خداوند علیم و حکیم است. تفسیر آیه در روایات مکتب خلفا ۱. عبد الرزاق در مصنف خود از عطا روایت کند که گفت: «ابن عباس این آیه را این چنین قرائت و تفسیر کرده است: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَاتَّوَهُنَّ أُجُورَهُنَّ... [۱۰]؛ و زنانی را که - برای مدت معلوم - از آنان کام جستید، مهریه واجب آنها را بپردازید. ۲. در تفسیر طبری از حبيب بن ابی ثابت روایت کند که گفت: «ابن عباس «مُصْحَف» ی به من داد و گفت: این قرآن بر پایه قرائت [و تفسیر] ابی است. گوید: تفسیر این آیه در آن مصحف چنین بود: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...؛ و زنانی را که - برای مدت معلوم و تعیین شده - از آنان کام جستید [۱۱]...» ۳. و نیز، در تفسیر طبری از ابی نضره با دو طریق روایت کند که گفت: «از ابن عباس درباره «متعه نساء» پرسیدم، گفت: مگر سوره نساء را نخوانده‌ای؟ گفتم: چرا، گفت: آیه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى - را در آن نخوانده‌ای؟ گفتم: اگر آن را بدین گونه خوانده و فرا گرفته بودم، از شما نمی‌پرسیدم. گفت: [همان که گفتم] همان گونه است. ۴. و نیز، از ابی نضره روایت کنند که گفت: «این آیه را بر ابن عباس قرائت کردم فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ابْنِ عَبَّاسٍ كَذَبَ...» گفت: «گفتم: من آن را اینگونه نخوانده و نمی‌

دائم . گفت : به خدا سوگند که خداوند آن را اینگونه نازل فرموده است و این را سه بار تکرار کرد . « توضیح روایت سخن ابن عباس که گوید : « اینگونه نازل فرموده » : یعنی ، مقصود خداوند از نزول آیه ، نزول این معنی و بیان حکم « متعه نساء » بوده . آری ، در لفظ قرآنی ، جمله « الی اجل مسمی » نیامده ولی خداوند با وحی غیر قرآنی ، رسول خود را از این حکم آگاه کرده و آن حضرت آن را برای صحابه بیان فرموده و کسانی همچون ابی بن کعب و ابن عباس در مصاحف خود ، در ذیل این آیه ، نوشته برای امثال این راوی و دیگر کسانی که بر اثر تحریم عمر ، در این حکم دچار تردید شده بودند ، بیان کرده و بر آن تأکید می کردند . ۵ . از عمیر و ابی اسحاق روایت کنند که ابن عباس آیه را چنین قرائت و تفسیر کرده است : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* ؛ و زنانی را که - برای مدت معلوم و تعیین شده - . . . » ۶ . از مجاهد روایت کنند که گفت : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ* - یعنی منهن یعنی نکاح متعه [ازدواج موقت] . ۷ . از عمرو بن مژه روایت کنند که از سعید بن جبیر شنیده است آیه را چنین قرائت [و تفسیر] کرده است : « *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* » ۸ . قتاده گوید : آیه در قرائت [و تفسیر] ابی بن کعب بدین گونه است : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* ۹ . از شعبه بن حکم روایت کنند که گفت : پرسیدم آیا این آیه منسوخ شده است ؟ گفت : خیر [۱۲] . ۱۰ . در احکام القرآن جصاص نیز ، روایت ابی نضره و ابی ثابت از ابن عباس و حدیث قرائت ابی بن کعب آمده است [۱۳] . ۱۱ . بیهقی در سنن کبری خود از محمد بن کعب روایت کند که ابن عباس گفت : « متعه [ازدواج موقت] » از ابتدای اسلام بوده و مسلمانان این آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] می کردند : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* [۱۴] ۱۲ . نووی در شرح بر صحیح مسلم گوید : آیه در قرائت [و تفسیر] ابن مسعود چنین است : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* [۱۵] ۱۳ . زمخشری در تفسیرش گوید : از ابن عباس روایت کرده اند که گفت : « این آیه از آیات محکم است . یعنی نسخ نشده ، و خود او همیشه آیه را چنین قرائت [و تفسیر] می کرد : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* [۱۶] ۱۴ . قرطبی گوید : جمهور علما گویند : مراد از این آیه ، نکاح متعه [ازدواج موقت] است که در صدر اسلام بوده است . و ابن عباس و ابی بن کعب و ابن جبیر آیه را اینگونه قرائت [و تفسیر] کرده اند : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى - فَاَتَوْهُنَّ اُجُورَهُنَّ ؛* و زنانی را که - برای مدت معین و تعیین شده - [عقد کرده و] از آنان کام جستید ، مهریه آنها را پردازید . [۱۷] ۱۵ . در تفسیر ابن اثیر آمده است : ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و سدی ، آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] کرده اند : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى - فَاَتَوْهُنَّ اُجُورَهُنَّ* - فَاَتَوْهُنَّ اُجُورَهُنَّ ؛ و سعید بن جبیر از قرائت [و تفسیر] ابی بن کعب ، و حدیث مجاهد و سدی و عطا از ابن عباس ، و حدیث حکم که گوید : آیه نسخ نشده ، و روایت عطا از ابن عباس که گوید : حکم *حلیت متعه* در سوره نساء (آیه) *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ . . .* می باشد که می فرماید : « از زنانی را که - برای مدت معین و مهر معلوم - عقد بستید و از آنها کام جستید ، مهریه تعیین شده آنها را پردازید . » گوید : « از یکدیگر ارث نمی برند و اگر توافق کردند تا پس از مدت تعیین شده ادامه دهند که بسیار خوب ، و اگر از هم جدا شدند آن هم خوب است . . . » همه این احادیث در تفسیر سیوطی آمده است . [۱۹] مؤلف گوید : همه این مفسران و غیر ایشان ، آنچه را تا به اینجا آوردیم در تفسیر آیه آورده اند . و چنانکه دیدیم ، ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و غیر ایشان که از آنها روایت کرده اند آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] کرده اند : *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - اِلَى اَجَلٍ مُّسَمًّى . . .* یعنی - : مثلاً - ابی بن کعب که آیه را چنین قرائت و تفسیر کرده ، مقصودش آن بوده که این تفسیر را از رسول خدا (ص) شنیده است و رسول خدا (ص) آنگاه که فرموده : « الی اجل مسمی ؛ تا مدت معین و معلوم » آیه شریفه را با این جمله تفسیر کرده است .

۴. ازدواج موقت در سنت

الف) در باب « نکاح المتعه » صحیح مسلم و صحیح بخاری و مصنف عبد الرزاق و مصنف ابن ابی شیبه و مسند احمد و سنن

بیهقی و غیر آنها از عبد الله بن مسعود روایت کنند که گفت: «ما در کنار رسول خدا (ص) می‌جنگیدیم و همسر نداشتیم، گفتیم: بهتر نیست خود را اخته کنیم؟ پیامبر (ص) ما را از این کار بازداشت. سپس به ما اجازه داد تا با پرداخت مهریه [جامه و امثال آن] زنان را به عقد موقت خود درآوریم.» عبدالله سپس این آیه را تلاوت کرد که: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [۲۱]؛ ای اهل ایمان پاکیزه‌هایی را که خداوند برای شما حلال کرده، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید که خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد [۲۲].» (ب) در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مصنف عبدالرزاق از جابر بن عبدالله و مسلم بن اکوع روایت کنند که گفته‌اند: «منادی [جارچی] رسول خدا (ص) به سوی ما آمد و گفت: «پیامبر (ص) به شما اجازه فرمود تا زنان را متعه کنید»، یعنی (ازدواج موقت) نمایم [۲۳].» (ج) در صحیح مسلم، مسند احمد و سنن بیهقی از سیره جهنی روایت کنند که گفت: «رسول خدا (ص) به ما اجازه متعه [ازدواج موقت] داد. من و مرد دیگری به خواستگاری زنی از قبیله بنی عامر رفتیم، زنی قوی و گردن فراز، پرسید، مهریه چه می‌دهید؟ من گفتم: ردایم را و رفیقم نیز گفت: ردایم. ردای رفیقم از ردای من بهتر بود ولی من از او جوانتر بودم. به ردای او که نگاه کرد آن را پسندید و به من که نگاه کرد خودم را پسندید و گفت: تو و ردایت مرا بس. با او ازدواج موقت کردم و سه روز با او بودم که رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس با این زنان [ازدواج موقت] کرده، آنان را آزاد بگذارد [۲۴].» (د) در مسند طیالسی از مسلم قرشی روایت کند که گفت: «نزد اسماء دخت ابی بکر رفتیم و از او درباره «ازدواج موقت» پرسیدیم،» گفت: «ما در زمان رسول خدا (ص) آن را انجام دادیم. [۲۵]» (ه) در مسند احمد و غیر آن از ابی سعید خدری روایت کنند که گفت: «ما در زمان رسول خدا (ص) متعه [ازدواج موقت] می‌کردیم و مهریه را لباس و جامه تعیین می‌نمودیم [۲۶].» (و) در مصنف عبدالرزاق است که: «برخی از ما با قدح پر از آرد متعه می‌کردیم [۲۷].» (ز) در صحیح مسلم و مسند احمد و غیر آنها از عطاء روایت کنند که گفت: جابر بن عبدالله برای انجام عمره [به مکه] آمد و ما در منزل به دیدارش رفتیم. مردم از او مسائلی پرسیدند و سپس بحث «متعه» را پیش کشیدند. جابر گفت: «آری، ما در زمان رسول خدا (ص) و ابی بکر و عمر «متعه» [ازدواج موقت] می‌کردیم. [۲۸]» در عبارت مسند احمد بعد از آن گوید: «و این کار تا اواخر خلافت عمر ادامه داشت.» و در بدایه المجتهد گوید: «این کار تا نیمه خلافت عمر ادامه داشت، سپس عمر مردم را از انجام آن باز داشت. [۲۹]»

۵. علت جلوگیری عمر از ازدواج موقت در اواخر خلافت

در صحیح مسلم، مصنف عبدالرزاق، مسند احمد، سنن بیهقی و غیر آنها از جابر بن عبدالله روایت کنند که گفت: همه دوران رسول خدا (ص) و ابوبکر، مقداری آرد و خرما مهریه می‌دادیم و «ازدواج موقت» می‌کردیم تا آنکه عمر به خاطر کاری که عمرو بن حرث انجام داده بود، آن را ممنوع کرد [۳۰]. در عبارت مصنف ابن ابی شیبه از عطاء از جابر روایت کند که گفت: «ما در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر «ازدواج موقت» می‌کردیم تا آنکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرث با زنی «ازدواج موقت» کرد. - راوی گوید: جابر نامش را برد و من فراموش کردم - آن زن باردار شد و خبرش به عمر رسید. او را خواست و پرسید آیا درست است؟ گفت: آری. عمر گفت: چه کسی شاهد بوده؟ - عطاء گوید: نمی‌دانم آن زن گفت: مادرم یا ولی اش را نام برد عمر که می‌ترسید فریبی در کار باشد، گفت: چرا غیر آنها نبودند [۳۱].» در روایت دیگری است که جابر گوید: «عمرو بن حرث از کوفه به مدینه آمد و با کنیز آزادشده ای «ازدواج موقت» کرد. کنیز را که آبستن شده بود نزد عمر آوردند، داستان را از او پرسید، جواب داد: عمرو بن حرث با من «ازدواج موقت» کرده است. عمر از عمرو بن حرث نیز پرسید و او آشکارا تأیید کرد، عمر گفت: چرا غیر او را نگرفتی؟ - و این در هنگامی بود که عمر از ازدواج موقت نهی کرده بود [۳۲].» در روایت دیگری از محمد بن اسود بن خلف روایت کنند که گفت: «عمرو بن حوشب با دوشیزه ای از قبیله بنی عامر بن لؤی»

ازدواج موقت « کرد . آن دختر باردار شد و داستان به گوش عمر رسید . عمر از وی توضیح خواست او گفت : عمرو بن حوشب او را متعه [ازدواج موقت] کرده است . داستان را از عمرو پرسید و او تأیید کرد . عمر گفت : چه کسی را گواه گرفتی ؟ - راوی گوید : نمی دانم گفت : مادرش یا خواهرش یا برادر و پدرش - عمر برخاست و بر منبر شد و گفت : « چه می شود مردانی را که » ازدواج موقت « می کنند و بر آن گواه عادل نمی گیرند و آن را آشکار نمی کنند [. . .] مگر آنکه حد بر او جاری کنم . » راوی گوید : « این سخن عمر را کسی برای من نقل کرد که خودش پای منبر او بوده و با گوش خود شنیده . گوید : مردم نیز از او پذیرفتند [۳۳] . » در کنز العمال از ام عبدالله دخت ابی خیثمه روایت کند که : « مردی از شام آمد و در منزل او مسکن گزید و گفت : بی همسری مرا در تنگنا گذارده ، زنی برایم بیاب تا با او « ازدواج موقت » نمایم . » گوید : « او را به خواستگاری زنی راهنمایی کردم ، مهریه تعیین کردند و افراد عادل را بر آن گواه گرفتند . پس از آن تا آنجا که خدا خواست با آن زن زندگی کرد سپس - از مدینه - بیرون رفت . » خبر آن به گوش عمر بن خطاب رسید ، مرا خواست و پرسید : آیا آنچه می گویند درست است ؟ گفتم : آری . گفت : هرگاه آن مرد بازگشت مرا خبر کن . هنگامی که آمد عمر را آگاه کردم . در پی او فرستاد و گفت : چه چیز بر این کار وادارت کرد ؟ گفت : من این کار را با رسول خدا (ص) هم که بودم انجام دادم و آن حضرت تا زنده بودند ما را از آن نهی نکردند . سپس در دوران ابی بکر نیز ادامه داشت و او نیز تا زنده بود ما را از آن منع نکرد . سپس در زمان شما نیز نهی آن برای ما بیان نشده است . عمر گفت : « آگاه باشید ! قسم به آنکه جانم به دست اوست ، اگر پیش از این از آن نهی کرده بودم ، تو را سنگسار می کردم . از هم جدا شوید تا « نکاح » و ازدواج از « سفاح » و زنا شناخته شود [۳۴] . » در مصنف عبدالرزاق از عروه روایت کند که گفت : ربیع بن امیه بن خلف با یکی از زنان غیر عرب مدینه ازدواج [موقت] کرد و دو تن از زنان را که یکی خوله بنت حکیم بود بر آن گواه گرفت - خوله زنی صالحه بود چیزی نگذشت که آن غیر عرب آبستن شد . خوله داستان را به عمر بن خطاب گزارش کرد . عمر برخاست و در حالی که از شدت خشم گوشه ردایش را می کشید بر منبر شد و گفت : « به من خبر رسیده که ربیع بن امیه با زنی غیر عرب از زنان مدینه ازدواج کرده و دو زن را بر آن گواه گرفته است ، من اگر پیش از این از آن نهی کرده بودم ، [اکنون] سنگسار می کردم . [۳۵] » مالک در موطناً و بیهقی در سنن روایت کنند که : خوله بنت حکیم بر عمر بن خطاب وارد شد و گفت : ربیع بن امیه با زنی « ازدواج موقت » کرده و وی باردار شده است . عمر در حالی که ردای خود را می کشید ، بیرون آمد و گفت : « این متعه [ازدواج موقت] را اگر پیش از این نهی کرده بودم اکنون سنگسار می کردم . [۳۶] » در اصابه گوید : سلمه بن امیه با سلمی کنیز آزاد شده حکیم بن امیه ابن اوقص اسلمی « ازدواج موقت » کرد . سلمی از او بچه دار شد و وی فرزندش را حاشا کرد . موضوع به عمر رسید و او « ازدواج موقت » را ممنوع کرد . [۳۷] عبدالرزاق در مصنف از ابن عباس روایت کند که گفت : « امیرالمؤمنین [عمر] را کسی جز ام اراکه بر نهی از « متعه » نکشاند . او در حال بارداری بیرون شد و عمر سبب پرسید ، وی گفت : سلمه بن امیه بن خلف با من « ازدواج موقت » کرده است [۳۸] . . . » ابن ابی شیبه در مصنف از علاء بن مسیب از پدرش روایت کند که گوید : عمر گفت : « اگر مردی را پیش من آرند که با زنی [ازدواج موقت] کرده باشد ، اگر محصن [همسر دار] باشد او را سنگسار می کنم . و اگر عذب باشد تازیانه اش می زنم [۳۹] . » * * * در روایات گذشته چنین یافتیم که صحابه رسول خدا (ص) می گفتند : آیه فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ دربار « ازدواج موقت » نازل گردیده ، و رسول خدا (ص) به انجام آن دستور فرموده ، و آنان با مهریه تعیین شده از آرد و خرما یا جامه و لباس ، در زمان پیامبر (ص) زنان را به « عقد موقت » خویش می خواندند ، و این حکم در زمان ابوبکر و نیمی از خلافت عمر همچنان جریان داشته ، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حریث آن را ممنوع کرده است . و نیز ، دانستیم که « نکاح متعه » در دوره عمر ، پیش از نهی او ، آشکارا انجام می شده است . و دور نیست که تحریم او تدریجی و مرحله ای بوده باشد : ابتدا در امر شاهدان عقد سخت گیری کرده و دستور داده تا عدول مؤمنین را گواه بگیرند چنانکه از برخی روایات گذشته استشمام می شود سپس نهی نهایی و قاطع خود را بیان داشته و گفته است :

« اگر پیش از این ممنوع کرده بودم ، اکنون سنگسار می کردم . » پس از این وقایع ، نکاح متعه [ازدواج موقت] در جامعه اسلامی ممنوع و حرام شد ، و خلیفه عمر نیز ، تا پایان دوران خود بر آن اصرار می ورزید و نصیحت و خیرخواهی ناصحان در وی اثر نبخشید . طبری در سیره عمر از عمران بن سواده روایت کند که وی از خلیفه اجازه خواست و بر او وارد شد و گفت : « به قصد نصیحت آمده ام ! » عمر گفت : « درود صبح و شام بر توی ناصح . » او گفت : « امت در چهار چیز بر تو ایراد می گیرند . » گوید : عمر سر تازیانه اش را بر زیر چانه و دنباله اش را بر روی ران خود نهاد و سپس گفت : بیاور ! عمران گفت : « می گویند : تو عمره [تمتع] را در ماههای حج حرام کرده ای ، در حالی که رسول خدا (ص) این کار را نکرده ، و ابوبکر نیز ، و آن حلال است . » عمر گفت : « آن حلال است . ولی اگر آنان در ماههای حج عمره بگذارند ، چنین انگارند که از حجشان کفایت کند ، و این تخم بی جوجه شده و حج خلوت گردد ، درحالی که حج نوری از انوار الهی است . پس کار من صواب و اندیشه ام درست بوده است ! » عمران گفت : « می گویند : تو « متعه نساء » [ازدواج موقت] را حرام کرده ای ، در حالی که آن اجازه و رخصتی خدایی بود : با مهریه مناسبی « متعه » می کردیم و پس از سه روز جدا می شدیم . » عمر گفت : « رسول خدا (ص) آن را در زمان ضرورت حلال فرمود . پس از آن ، مردم در رفاه شدند و اکنون کسی از مسلمانان را نمی شناسم که به آن عمل کرده یا به سوی آن باز گردد . الان نیز هر که خواهد با مهریه مناسب ازدواج کند و پس از سه روز با طلاق جدا شود . پس کار درستی کرده ام [۴۰] ... » *** مؤلف گوید : توجیه و عذر خلیفه عمر در تحریم « متعه حج » به اینکه : « اگر مسلمانان در ماههای حج عمره بگذارند چنین انگارند که از حجشان کفایت کند » ، این توجیه با نهدی او از جمع میان حج و عمره راست نیابد . علت واقعی و حقیقت مطلب عذری است که در روایت دیگری آمده و او گفته است : « مردم مکه نه پستان شیرده دارند و نه زراعت [مفید] ، بهار آنان تنها از میهمانان این خانه است . بنابراین ، [حاجیان] باید دو بار به سوی آنان بیایند : یک بار برای حج مفرد و دیگری برای عمره مفرد ، تا قریش که اصل و ریشه مهاجرین اند ، از آن بهره ور گردند . » اما توجیه و عذر خلیفه درباره « نکاح متعه » به اینکه : « زمان رسول خدا (ص) زمان ضرورت بود و اکنون چنین نیست » این توجیه نیز غیر مقبول است . زیرا ، بیشتر روایاتی که بر وقوع « متعه » در عصر رسول خدا (ص) صراحت دارد ، ناظر بر آن است که نزول حکم آن در جنگها و حال سفر بوده ، و از این جهت هیچ تفاوتی بین عصر پیامبر (ص) و عصر عمر تا دوران ما و دوره های آینده وجود ندارد . زیرا ، انسان از روزی که بر روی کره زمین پدیدار شده ، همیشه نیازمند سفر بوده و روزها و ماهها و گاهی سالها از خانواده و اهل خویش دور می ماند . حال اگر مردی به سفر برود و سفرش طولانی باشد ، با غریزه جنسی اش چه باید بکند ؟ آیا می تواند آن را از خود جدا کرده و در محل بر جای گذارد تا پس از بازگشت به کارش گیرد ، یا آنکه غریزه جنسی با اوست و در سفر و حضر از وی جدا نگردد ؟ حال که این غریزه با اوست آیا می تواند آن را انکار کرده و عصمت ورزد ؟ و اگر افراد نادری از ابنای بشر توان عفت ورزیدن داشته باشند ، آیا همه انسانها می توانند چنین باشند ؟ یا آنکه بیشتر آنان غریزه خود را سرکوب می کنند ؟ چنین گروه انبوهی از نسل بشر اگر در جامعه ای قرار گیرد که او را از تصرف در غریزه اش بازدارد و از او بخواهد با سرشت و فطرت و طبیعتش مخالفت ورزد ، چه باید بکند ؟ آیا راهی جز خیانت به جامعه برای او باقی می ماند ؟ آیا اسلام که برای همه مشکلات انسان راه حل مناسب ارائه کرده ، این مشکل را ؛ ف ف ظظبی جواب گذارده است ؟ نه ، بلکه برای این مشکل نیز « ازدواج موقت » را تشریح فرموده است . و همان گونه که امام علی (ع) فرمود : « اگر منع عمر نبود هیچ کس جز شقی زنا نمی کرد . » البته جوامع غیر اسلامی راه حل را در جواز زنا دیده و آن را در همه جا آزاد گذارده اند ! آنچه بیان شد تنها مشکل مسافران دور از وطن نیست . افراد بشر در وطن هم ، در بسیاری اوقات از ازدواج دایم معذورند ، و در این مشکل ، زن و مرد برابرند . حال ، انسانی که سالهای طولانی نمی تواند ازدواج دایم داشته باشد ، اگر به « ازدواج موقت » پناه نبرد چه باید بکند ؟ بویژه که قرآن کریم به مردان مسلمان می فرماید : و لا تواعدوهن سرّاً با آنها قرار پنهانی نگذارید [۴۱] . و درباره زنان مسلمان می فرماید : و لا متخذات اخدان [پاکدامنانی که] دوست

پنهان نگینند [۴۲]! اما آنچه خلیفه عمر در توجیه تحریم خود بیان کرده که: « ازدواج موقت را به ازدواج دائم تبدیل کند و پس از سه روز طلاق گوید »، نتیجه این کار دو حالت دارد: اول آنکه این تصمیم با علم و اطلاع قبلی زن و شوهر بوده و هر دو بر آن توافق کرده اند، که این همان « ازدواج موقت » یا نکاح متعه است. دوم آنکه شوهر چنین قصدی داشته و آن را از زن پنهان می‌دارد که این کار، فریب دادن زن و اهانت به اوست. چه آنکه آنها از پیش بر ازدواج دائم توافق کرده اند و مرد نیت درونی اش [طلاق بعد از سه روز] را پنهان داشته است. حال، پس از وقوع چنین ازدواجهای به ظاهر دائم سه روزه، جایی برای اعتماد زنان و سرپرستان آنها به « ازدواج دائم » باقی خواهد ماند؟ و در پایان می‌گوییم از گفت و گوی انجام شده میان عمران با خلیفه عمر و دیگر روایاتی که از گفت و گوهای عمر در این باره رسیده، دقیقاً آشکار می‌گردد که همه آن روایاتی که در تحریم « ازدواج موقت » از رسول خدا (ص) روایت شده و به کتابهای اصلی حدیث و تفسیر راه یافته، روایاتی جعلی و ساختگی است که بعد از عصر عمر ساخته شده است. زیرا، اگر یکی از صحابه رسول خدا (ص) در زمان خلافت عمر روایتی از آن حضرت در دست داشت که سیاست خلیفه را درباره « متعه حج » و « متعه نساء » تأیید کند، یقیناً آن را ابراز می‌داشت. چه، با آن همه تأکید و تهدید آشکار خلیفه در تحریم و عقوبت بر انجام متعه، نیازی به کتمان آن از خلیفه نمی‌دید و خود خلیفه نیز، اگر در طول این مدت بر چیزی که سیاستش را تأیید کند دست می‌یافت، به آن استشهاد می‌کرد و نیازمند این همه شدت عمل و فشار بر مسلمانان نمی‌شد. بدین گونه، دوران عمر پایان یافت در حالی که او مخالفان سیاست خود را منکوب و نفسها را در سینه‌ها حبس کرده بود. او حتی روایان حدیث پیامبر (ص) را نیز، از نقل روایت باز می‌داشت! این سیاست تا شش سال اول دوران خلافت عثمان ادامه یافت، و حکم خلیفه در تحریم متعه به تدریج در جامعه اسلامی گسترش یافت. بعد از آن، نسل تازه‌ای پدید آمد که از اسلام چیزی نمی‌دانست جز آنچه سیاست خلافت اجازه نشر و بیان آن را می‌داد، و ما در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

۶. ازدواج موقت پس از عمر

در نیمه دوم خلافت عثمان نیروهای حاکم خلافت منشعب شده و رو در روی هم قرار گرفتند: عایشه و طلحه و زبیر و عمرو بن عاص و پیروانشان در یک صف، و مروان و فرزندان بنی العاص و سایر بنی امیه و پیروان آنها در صف دیگر، این درگیری باعث شد تا میدان عمل برای مسلمانان باز گردد و آزادیهای نسبی مجال بروز یابد و بخشی از احادیث ممنوعه منتشر شود، و مسلمانان را به معارضه با خلفا بکشاند، و نسل جدید، از مسلمانان دیرپا، چیزهایی را بشنود که نمی‌توانست شنید، و اموری را ببیند که هرگز ندیده بود. برخی از مخالفتها درباره « متعه نساء » [ازدواج موقت] چنین است: ۱. در مصنف عبدالرزاق از ابن جریج از عطا روایت کند گفت: « اولین کسی که نام « متعه » [ازدواج موقت] را از او شنیدم، صفوان بن یعلی بود. گوید: او مرا خبر داد که معاویه در طائف زنی را به « عقد موقت » خود در آورد و من کار او را ناپسند شمردم. نزد ابن عباس رفتیم و برخی از ما داستان را برای او بازگو کرد. پاسخ شنید: آری [ازدواج موقت] رواست. راوی گوید: دل من آرام نگرفت تا آنکه جابر بن عبدالله وارد شد، به منزل او رفتیم. مردم از او سؤالاتی کردند و سخن را به « متعه » کشاندند، جابر گفت: آری. ما در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر « متعه » [ازدواج موقت] می‌کردیم تا آنکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرث زنی را به « عقد موقت » گرفت و [۴۳]... ۲. نیز، در مصنف عبدالرزاق است که: « معاویه بن ابی سفیان هنگام ورود به طائف کنیز آزاد شده ابن حضرمی به نام معانه را به « عقد موقت » خود در آورد. » جابر گوید: « من معانه را در زمان خلافت معاویه دیده‌ام، او زنده بود و معاویه هر سال برای او هدیه ای می‌فرستاد تا از دنیا رفت [۴۴]. » ۳. همچنین در همان کتاب از عبدالله بن خثیم روایت کند که گفت: « در شهر مکه، زنی عراقی و عابده با پسرش به نام ابوامیه زندگی می‌کرد و سعید بن جبیر به منزل او رفت و آمد داشت. گوید: « به سعید گفتم: خیلی پیش این زن می‌روی؟ » سعید گفت: « من او را با « نکاح متعه » به عقد خود در آورده‌ام. » گوید: سعید به او گفته

است: « ازدواج موقت » از نوشیدن آب رواتر است [۴۵]. *** باری، از همان دوران، سخن گفتن از حلیت « ازدواج موقت » و فتوای به آن، آغاز گردید. در مصنف عبدالرزاق گوید: علی (ع) در کوفه گفت: « اگر نبود رأی پیشین عمر بن خطاب، فرمان می‌دادم تا [ازدواج موقت] دایر گردد، پس از آن هیچ کس زنا نمی‌کرد جز شقی و بدبخت [۴۶]. » در تفسیر طبری، نیشابوری، فخر رازی، ابی حیان و سیوطی روایت کنند که امام علی (ع) فرموده: « اگر عمر « ازدواج موقت » را ممنوع نکرده بود، هیچ کس زنا نمی‌کرد مگر شقی و بدبخت [۴۷]. » در تفسیر قرطبی روایت کند که ابن عباس گفت: « ازدواج موقت » هدیه ای الهی بود که خداوند بر بندگانش بخشود [و عمر آن را ممنوع کرد] و اگر عمر از آن نهی نکرده بود، هیچ کس جز شقی نگون بخت زنا نمی‌کرد [۴۸]. » در مصنف عبدالرزاق، احکام القرآن جصاص، بدایه المجتهد ابن رشد، درالمنثور سیوطی و ماده « شقی » از نهاییه اللغه ابن اثیر، لسان العرب ابن منظور، تاج العروس زبیدی و غیر آنها روایت کنند که: عطا گوید: شنیدم که ابن عباس می‌گفت: « خدا عمر را ببخشاید! « متعه » چیزی نیست جز رحمت الهی که خداوند بر امت محمد (ص) ارزانی داشت [و عمر آن را ممنوع کرد] و اگر نهی او نبود، هیچ کس جز نگون بخت شقی نیازمند زنا نمی‌شد [۴۹]. » در عبارت مصنف عبدالرزاق به جای « رحمت » لفظ « رخصت » و در آخر حدیث به جای « شقا » لفظ « شقی » آمده است. عطا گوید: به خدا سوگند گویا سخن او را می‌شنوم که می‌گفت: « الا شقی » مگر نگون بخت! و عبارت بدایه المجتهد چنین است: « و لو لا نهی عمر عنها ما اضطرّ الی الزنا الا شقی؛ و اگر عمر آن را ممنوع نکرده بود، هیچ کس جز نگون بخت، ناچار از زنانمی‌شد. »

۷. آنان که بعد از عمر بر حلیت « متعه » پای فشردند

ابن حزم در محلی گوید: « پس از رسول خدا (ص) جماعتی از پیشینیان صحابه (رض) بر « حلیت » آن باقی ماندند که عبارتند از: اسماء دخت ابی بکر، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن حریث، ابوسعید خدری و سلمه و معبد پسران امیه بن خلف. و جابر بن عبدالله [حلیت] آن را در دوره رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر تا اواخر دوره عمر، از همه صحابه روایت کرده است. » گوید: « عمر بن خطاب تنها در صورتی آن را مردود می‌داند که دو نفر عادل بر آن گواه نباشند، و با شهادت دو نفر عادل آن را روا می‌داند. » و گوید: « از تابعین هم، طاوس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقهای مکه - اعزها الله - بر حلیت آن پای می‌فشردند [۵۰]. » قرطبی در تفسیرش روایت کند که: « نکاح متعه [ازدواج موقت] را تنها عمران بن حصین، برخی از صحابه و گروهی از اهل البیت جایز می‌دانند. » و گوید: ابو عمر گوید: « اصحاب ابن عباس، مکیان و یمانیان، همگی « ازدواج موقت » را بنابر مذهب ابن عباس حلال می‌دانند [۵۱]. » ابن قدامه در مغنی گوید: « از ابن عباس روایت شده که او « متعه » را جایز شمرده است. بیشتر صحابه و عطاء و طاوس بر این عقیده بوده‌اند. ابن جریح بر آن فتوی داده و حلیت آن از قول ابو سعید خدری و جابر روایت شده و شیعه به سوی آن رفته است. زیرا، مسلم شده که رسول خدا (ص) آن را اجازه فرموده است [۵۲]. »

۸. پیروان عمر در تحریم ازدواج موقت و بروز اختلافات

یکی از طرفداران حرمت « ازدواج موقت » عبدالله بن زبیر است. ابن ابی شیبه در مصنف خود از ابن ابی ذئب روایت کند که گفت: « شنیدم ابن زبیر خطبه می‌خواند و می‌گفت: « الا و ان المتعه هی الزنا؛ آگاه باشید که « متعه » همان « زنا » است [۵۳]. » دیگری: ابن صفوان است که حدیث او خواهد آمد. دیگری: عبدالله بن عمر در یکی از دو دیدگاه خویش است. چنانکه شرح آن بیاید. در این باره میان پیروان عمر و مخالفان او مناقشات و درگیری‌هایی اتفاق افتاده که برخی از آنها را می‌آوریم: الف) اختلاف میان موافقان و مخالفان درباره « حلیت » ازدواج موقت، بین ابن عباس و گروهی از مخالفان مانند ابن زبیر، مشاجرات و

بحثهایی به شرح زیر در گرفته است. مسلم در صحیح و بیهقی در سنن خود از عروه بن زبیر روایت کنند که گفت: عبدالله بن زبیر در مکه به پا خاست و گفت: «مردمانی که خدا دل‌های آنان را همانند چشمانشان کور کرده است، به «ازدواج موقت» فتوا می‌دهند!» - عبدالله کنایه به ابن عباس داشت که چشمانش را از دست داده بود - ابن عباس در پاسخش گفت: «تو موجودی جلف و سبکسری! به جانم سوگند که «متععه» در زمان امام المتقین - مقصودش رسول خدا (ص) است - حلال بود.» ابن زبیر گفت: «خودت تجربه کن که به خدا سوگند اگر چنین کنی [متععه نمایی] تو را با سنگهای خودت سنگسار می‌کنم.» ابن شهاب گوید: «خالد بن مهاجر بن سیف مرا خبر داد که: من در نزد مردی نشسته بودم که شخصی پیش وی آمد و حکم «متععه» را پرسید. او دستور به انجام آن داد. ابو عمره انصاری به وی گفت: آهسته تر! او گفت: چیه؟ به خدا سوگند من در دوران امام المتقین آن را انجام داده‌ام [۵۴].» از سعید بن جبیر روایت کنند که گفت: «شنیدم عبدالله بن زبیر خطبه می‌خواند و بر ابن عباس درباره فتوایش در حلیت «متععه» اعتراض می‌کرد و او را سرزنش می‌نمود.» ابن عباس گفت: «اگر راست می‌گوید از مادرش پرسد. عبدالله از مادرش پرسید و پاسخ شنید: ابن عباس درست می‌گوید آری این چنین بود.» ابن عباس گفت: «اگر بخواهم، مردانی از قریش را که از طریق آن [ازدواج موقت] به دنیا آمده‌اند، نام می‌برم [۵۵].» بدیهی است که این گفت و گوها باید در زمان حکومت عبدالله بن زبیر در مکه واقع شده باشد، در آن دوران که نماز جمعه و جماعت در بیت الله الحرام برگزار می‌شد. و گمان قوی آن است که این گفت و شنودها در اوان خطبه نماز جمعه و در حضور بسیاری از مسلمانان بوده است. زیرا، به نظر ما ابن عباس خود را برتر از آن می‌دانست که در سخنرانی ابن زبیر حضور یابد مگر در نماز جمعه که به حضور در آن ملزم و مجبور بودند. و نیز، کاملاً آشکار است که ابن زبیر و هیئت حاکمه او، یعنی هیئت حاکمه خلافت، هیچ گونه مستندی از قول و فعل و تقریر و تأیید رسول خدا (ص) در نهی از «متععه» در دست نداشتند. چه، اگر داشتند در برابر ابن عباس و برهان محکم او که می‌گفت: «متععه در زمان رسول خدا (ص) انجام می‌شده است» به آن استناد می‌کردند. ولی، برخلاف هیئت حاکمه خلافت که در تحریم «متععه حج و متعه نساء» - تا به امروز هم - بر منطق زور تکیه کرده و می‌کنند، معتقدان به حلیت همیشه و هرگاه فرصت یافته‌اند با استناد به سنت رسول خدا (ص) با آنها مقابله کرده و دلایل خود را بیان داشته‌اند. در صحیح مسلم و مسند احمد و طیالسی و سنن بیهقی و غیر آنها از ابی نضره روایت کنند که گفت: «نزد جابر بن عبدالله بودم که شخصی نزد او آمد و گفت: ابن عباس و ابن زبیر درباره «متععه حج و متعه نساء» اختلاف کرده‌اند.» جابر گفت: «ما آن را در زمان رسول خدا (ص) انجام می‌دادیم سپس عمر ما را از آن باز داشت و ما دیگر انجام ندادیم [۵۶].» در روایت دیگری گوید: «به جابر گفتم: ابن زبیر «ازدواج موقت» را ممنوع و ابن عباس به آن دستور می‌دهد.» جابر گفت: «حدیث بر دست من می‌چرخد: ما در زمان رسول خدا (ص) «متععه [ازدواج موقت] می‌کردیم. دوران عمر بن خطاب که شد، خطبه خواند و گفت: خدای عز و جل برای پیامبرش هر چه خواست حلال فرمود، و قرآن در جایگاههای خود فرود آمد. اکنون «حج» خودتان را از «عمره» تان جدا کنید، و از نکاح با این زنان دست بکشید که اگر مردی را نزد من آوردند که «ازدواج موقت» کرده باشد، او را سنگسار خواهم کرد [۵۷].» این روایت در عبارت بیهقی چنین است: «ما در زمان رسول خدا (ص) و ابی بکر «متععه» می‌کردیم. هنگامی که عمر بن خطاب، به خلافت رسید گفت: رسول خدا (ص) همان رسول الله (ص) و قرآن همان قرآن است. و این دو [که می‌گویم] دو «متععه» اند که در زمان رسول خدا (ص) بر پا بودند و من [اکنون] آنها را ممنوع کرده و بر انجامشان کیفر می‌دهم: یکی از آنها «متععه نساء» است، اگر مردی را بیابم که زنی را به «عقد موقت» گرفته باشد، او را سنگسار و در سنگها مدفون خواهم کرد. دیگری «متععه» حج است. حج خودتان را از عمره تان جدا کنید که این کار، حج و عمره شما را کاملتر می‌کند [۵۸].» ب) اختلاف میان ابن عباس و دیگران در مصنف عبدالرزاق گوید: [ابن] صفوان گفت: «این ابن عباس فتوای به «زنا» می‌دهد.» ابن عباس گفت: «من فتوای به زنا نمی‌دهم، آیا [ابن] صفوان، ام اراکه را فراموش کرده است؟ به خدا سوگند که

فرزند آن زن از متعه [ازدواج موقت] است. آیا او که مردی از بنی جمح با وی [ازدواج موقت] کرده، زنا نموده است؟ [۵۹]» در روایت دیگری است که طائوس گوید: ابن صفوان گفت: «ابن عباس فتوای به زنا می دهد!» راوی گوید: ابن عباس تعدادی از فرزندان «متعه» را نام برد. من از آنها که بر شمرده تنها معبد بن امیه را به یاد می آورم. [۶۰] «معبد سلمه بن امیه کیست؟ در یکی از روایات دیدیم که ابن عباس گفت: «امیرالمؤمنین عمر را کسی جز ام اراکه به این عکس العمل وادار نکرد. او در حال بارداری بیرون آمد و عمر علت پرسید. جواب داد: سلمه بن امیه بن خلف وی را به «عقد موقت» خویش درآورده است.» بدین خاطر، هنگامی که ابن صفوان نظر ابن عباس را تخطئه کرد و آن را ناپسند شمرد، ابن عباس به او گفت: «از عمویت بیس [۶۱]!» در جمهره انساب ابن حزم آمده است: «امیه بن خلف جحمی فرزندان به نام علی، صفوان، ربیع، مسعود و سلمه داشت که معبد بن سلمه فرزند این سلمه بن امیه بن خلف است و مادرش ام اراکه بوده، سلمه در دوران خلافت عمر یا ابی بکر او را به «عقد موقت» خویش درآورد و معبد بن سلمه نتیجه این «ازدواج موقت» بود. [۶۲]» مؤلف گوید: «به نظر ما صفوان بن امیه پدر همین ابن صفوان است و چون صفوان برادر سلمه بن امیه می بود، ابن عباس به او گفت: «از عمویت بیس!» و نیز گفت: آیا ام اراکه را فراموش کرده؟ به خدا سوگند فرزند او - یعنی معبد بن سلمه پسرعموی ابن صفوان - فرزند «ازدواج موقت» است. آیا او زنا کرده است؟ و چون فرزندان به دنیا آمده از «متعه» را بر شمرد، این «معبد» را از آنان دانست. (ج) اختلاف عبدالله بن عمر با ابن عباس روایات رسیده از عبدالله بن عمر درباره «ازدواج موقت» مختلف است. برخی از آنها بدین گونه است: احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالرحمان بن نعیم اعرجی روایت کند که گفت: نزد ابن عمر بودم که مردی از او درباره «متعه نساء» [ازدواج موقت] پرسید، عبدالله خشمگین شد و گفت: «به خدا سوگند ما در زمان رسول خدا (ص)، زنا کار و بدکار نبودیم [۶۳]...» در مصنف عبدالرزاق گوید: «به ابن عمر گفته شد: ابن عباس [ازدواج موقت] را اجازه می دهد.» او گفت: «گمان ندارم ابن عباس چنین بگوید.» گفتند: «آری به خدا سوگند چنین می گوید.» عبدالله گفت: «آگاه باشید! به خدا سوگند او در زمان عمر نمی توانست چنین بگوید، و عمر شدیداً شما را از آن باز می داشت، و من آن را جز «زنا» نمی دانم.» در مصنف ابن ابی شیبه و درالمنثور، سیوطی روایت کنند [۶۴] که: «از عبدالله بن عمر درباره «متعه نساء» [ازدواج موقت] پرسیدند، گفت: «حرام است.» به او گفته شد: «ابن عباس بر آن فتوا می دهد.» گفت: «پس چرا در زمان عمر آن را «زمزمه» هم نمی کرد [۶۵]؟» در سنن بیهقی پس از عبارت «حرام» است گوید: «عمر بن خطاب اگر کسی را به خاطر آن می گرفت او را سنگسار می کرد [۶۶].»

۹. تغییر موضع پیروان مکتب خلفا در دوره های بعد

چنانکه دیدیم منطق مکتب خلفا در تحریم «ازدواج موقت» تا زمان حکومت ابن زبیر، بر محور زور و قدرت بود. پیروان این مکتب از آن پس تغییر موضع دادند و به جعل و تحریف روی آوردند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم: الف) در سنن بیهقی گوید: ابن عباس بر «ازدواج موقت» فتوا می داد و اهل علم او را بر این فتوا سرزنش می کردند و ابن عباس از کوتاه آمدن در این باره سرباز می زد تا آنکه یکی از شعرا درباره فتوای او سرود: «یا صاح هل لک فی فتیای ابن عباس هل لک فی ناعم خود مُبْتَلَه تَكُون مَثَوَاکَ حَتَّى مَصْدَرُ النَّاسِ» گوید: «اهل علم پس از شنیدن این اشعار بر شدت بیزاری از «متعه» افزودند و بسیار ناپسندش شمردند [۶۷].» در مصنف عبدالرزاق از زهری روایت کند که گفت: «هنگامی که شاعر این شعر را سرود: (یا صاح هل لک فی فتیای ابن عباس)، دانشمندان «ازدواج موقت» را زشت تر دانستند [۶۸].» در این روایت آمده که: «ابن عباس هرگز درباره «حلیت» ازدواج موقت کوتاه نیامد، و سرزنش مردم و شعرا او را از این کار بازداشت.» ب) روایت گذشته را تحریف کردند و از قول سعید بن جبیر چنین روایت نمودند که او گفته است: «به ابن عباس گفتم: می دانی چه کردی و چه فتوایی داده ای؟ فتوایت را سواران به دور دستها برده اند و شاعران درباره اش شعرها سروده اند!» گفت: «چه گفته اند؟» گفتم: «گفته اند: قَد

قُلْتُ لِلشَّيْخِ لَمَّا طَالَ مَجْلِسُهُ يَا صَاحِبَ هَلْ لَكَ فِي فُتْيَا ابْنِ عَبَّاسٍ هَلْ لَكَ فِي رُخْصَةِ الْأَطْرَافِ آيَسَهُ تَكُونُ مَثَوَاكَ حَتَّى مَصْدَرُ النَّاسِ « گفتم به شیخ زاندم کو طول داد مجلس فتوای ابن عباس! آیا نباشدت بس؟ آیا رواست عیدرا سرمایه واگذاردا تا ژرفنات گردد مهمانپذیر هر کس؟ ابن عباس گفت: « انا لله و انا اليه راجعون، به خدا سوگند من به این فتوا ندادم و این را قصد نکردم، من از « متعه » تنها همان مقدار را حلال دانستم که خداوند از « میته و خون و گوشت خوک » حلال فرموده است [۶۹]. » در مغنی ابن قدامه گوید: او برخاست و سخن راند و گفت: « متعه [ازدواج موقت] همانند: مردار و خون و گوشت خوک است، اما اجازه رسول خدا (ص) [در حلیت متعه]، مسلماً نسخ شده است [۷۰]. »

۱۰. اشکالات این گونه احادیث

قسمت اول

اشکال این روایت مخالفان « حلیت متعه » در نقل این روایت از قول سعید بن جبیر بر هم پیشی گرفتند. و فراموش کردند که سعید بن جبیر همان کسی است [۷۱] که در مکه [ازدواج موقت] کرد. و نیز، فراموش کردند که اصحاب ابن عباس، مکیان و یمانیان، همگی « ازدواج موقت » را بنابر مذهب ابن عباس، حلال می دانند. [۷۲] و اگر ابن عباس از فتوای خود بازگشته بود، اصحاب او مانند عطاء و طاوس و دیگران بر آن باقی نمی ماندند [۷۳]. هیشمی در مجمع الزوائد از نادرستی این حدیث پرده برداشته و گوید: « در سند این حدیث حجاج بن ارطاه فریبکار است [۷۴]. » و در تهذیب التهذیب در شرح حال او گوید: « او از یحیی بن ابی کثیر و مکحول - در حالی که چیزی از آنها نشنیده - روایت می کند، و حدیث شناسان بدان خاطر مدلس و فریبکارش می دانند که، حدیث بدون زیادت از او یافت نگردد. » ابن مبارک گوید: حجاج فریبکاری می کرد و برای ما از عمرو بن شعیب از عزرمی متروک حدیث می گفت. یعقوب بن ابی شیبه گوید: « احادیث او [حجاج] واهی و سست و آشفته است. [۷۵] » (ج) ترمذی و بیهقی از موسی بن عبیده از محمد بن کعب از ابن عباس روایت کنند که او گفته است: « متعه [ازدواج موقت] تنها در اوایل اسلام بود. بدین گونه: مردی که وارد سرزمین ناشناس می شد به مدتی که قصد اقامت داشت با زنی ازدواج می کرد و وی کالا و اجناس او را نگهداری و زندگیش را سامان می داد، تا آنکه این آیه نازل شد: « اِلَّا عَلَىٰ اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ [۷۶]؛ مگر بر همسران یا کنیزان خویشان. » ابن عباس گفت: هر دامنی جز این دو، حرام است. [۷۷] » اشکال این حدیث در سند این حدیث موسی بن عبیده است که در تهذیب التهذیب درباره او گوید: « احمد گوید: « حدیث او منکر و ناشناخته است. » به نظر من نقل روایت او جایز نیست. احادیث ناپسندی را روایت می کند. [۷۸] » در متن این حدیث آمده است: « ازدواج موقت در اوایل اسلام بود، تا آنکه این آیه نازل شد: اِلَّا عَلَىٰ اَزْوَاجِهِمْ... و هر دامنی جز این دو حرام است. » و من نمی توانم فهمید؛ اگر این سخن از ابن عباس است، پس چرا بعد از نیم قرن که از نزول این آیه گذشته بود، با عبدالله بن زبیر، به مخاصمه و مخالفت برمی خیزد و بر حلیت « ازدواج موقت » پای می فشارد؟ بعلاوه، مگر نکاح متعه و « ازدواج موقت » از مصادیق « ازدواج » نیست؟ و نیز، اگر این روایت صحیح باشد و ابن عباس فتوای خود را پس از نزول این آیه - در زمان رسول خدا (ص) - رها کرده باشد، پس چه وقت امام علی (ع) به او - که درباره « متعه » نرمش نشان می داد - فرمود: « تو مرد خودخواهی هستی [۷۹]؟ » (د) از جابر بن عبدالله روایت کرده اند که گفت: « همراه زنانی که با آنها « ازدواج موقت » کرده بودیم، بیرون آمدیم که رسول خدا (ص) فرمود: « اینها تا روز قیامت حرام اند. » پس از این، آنها با ما وداع کردند، و بدین خاطر، آن محل را محل جدایی نامیدند، در حالی که پیش از آن محل پیوند بود [۸۰]. » اشکال این حدیث هیشمی گوید: « این روایت را طبرانی در اوسط آورده و در سند آن، صدقه بن عبدالله است که احمد بن حنبل درباره او گوید: « هیچ ارزشی ندارد. احادیث او منکر و ناشناخته است. » و مسلم

[صاحب صحیح] درباره او گوید: « حدیث او منکر است. [۸۱] مؤلف گوید: « در متن حدیث آمده است که جابر از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: « اینها تا روز قیامت حرام اند. » در حالی که در احادیث صحیح و متواتر از جابر روایت کنند که او گفته است: « ما در زمان پیامبر (ص) و ابی بکر و عمر، « ازدواج موقت » کردیم، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حرث ما را از آن باز داشت. » (ه) بیهقی در سنن خود و هیشمی در مجمع الزوائد از ابی هریره روایت کنند که گفته است: « با رسول خدا (ص) به سوی غزوه تبوک بیرون شدیم و در « ثنیه الوداع » فرود آمدیم. پیامبر (ص) زنانی را دید که گریه می کردند. فرمود: « برای چه می گریند؟ » گفته شد: « اینها زنانی اند که شوهرانشان آنها را « متعه » [ازدواج موقت] کرده و سپس از آنها جدا شده اند. » رسول خدا (ص) فرمود: « حرم او هدم المتعه النکاح و الطلاق و العده و المیراث؛ ازدواج و طلاق و عده و میراث متعه را حرام - یا نابود - کرده است. » این روایت در مجمع الزوائد چنین است: « رسول خدا (ص) چراغهایی دید و زنانی را که می گریستند [۸۲]. » اشکال این حدیث در سند این حدیث، مؤمل بن اسماعیل، ابوعبدالرحمن عدوی است که در سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ وفات کرده و در تهذیب التهذیب گوید: بخاری گوید: « حدیث او منکر و ناشناخته است. » و دیگری گفته است: « کتابهایش را دفن کرد و بعد [بدون نوشته] روایت می کرد. و بدین خاطر، خطا و اشتباه او بسیار است، به اندازه ای که گاهی، توقف در برابر حدیث او بر اهل علم واجب است. زیرا او روایات منکر و ناشناخته را از قول شیوخ ثقه و مورد اعتماد نقل می کند، [به آنان می بندد] و این بسیار بدتر است. چه، اگر این روایات منکر و ناشناخته از قول راویان ضعیف بود، برای آن عذری می تراشیدیم [۸۳]. » می گویم: « در متن حدیث آمده بود که: « آنان در ثنیه الوداع فرود آمدند. » و ثنیه الوداع چنانکه در معجم البلدان آمده، سنگلاخی است مشرف بر مدینه که هر که به سوی مکه می رود از آن می گذرد و گوید: « صحیح آن است که این نامی جاهلی [پیش از اسلام] و قدیمی است، و سبب این نامگذاری آن است که مسافران در آنجا وداع و خداحافظی می کنند [۸۴]. » مؤید آن این است که، هنگامی که رسول خدا (ص) از مکه به مدینه هجرت کردند، زنان انصار به استقبال آن حضرت آمده و می گفتند: « طلع البدر علینا فی ثنایات الوداع؛ مه در ثنایات الوداع بر ما نمودار آمده. بنابراین، « ثنیه الوداع » [۸۵] از دوران جاهلیت محل خداحافظی مسافران بوده است. و این نامگذاری مربوط به قبل از اسلام است نه بعد از آن. علاوه بر آن، چرا تنها زنان متعه و ازدواج موقت برای خداحافظی بیرون آمده و زنان ازدواج دائم نیامده بودند؟ علت گریه آنها چه بوده؟ شوهران آنها که سفر بی برگشت نمی رفتند؟ (و) بیهقی از علی بن ابی طالب (ع) روایت کند که گفت: « رسول خدا (ص) از متعه [ازدواج موقت] نهی فرمود. » گوید: « ازدواج موقت برای کسی بود که [زن دائم] نمی یافت و هنگامی که حکم ازدواج و طلاق و عده و میراث میان زن و مرد نازل شد، حکم متعه نسخ گردید [۸۶]. » اشکال این حدیث در سند این حدیث موسی بن ایوب است که عقیلی او را در ردیف « ضعفاء » آورده و یحیی بن معین و ساجی وی را « منکر الحدیث » دانسته اند [۸۷]. می گویم: در متن این حدیث به علی (ع) نسبت داده شده که آن حضرت فرموده است: « رسول خدا (ص) « متعه » را ممنوع کرد، در حالی که آن حضرت می فرماید: « اگر رأی گذشته عمر نبود فرمان می دادم تا « متعه » [ازدواج موقت] کنند که پس از آن هیچ کسی جز نگون بخت شقی « زنا » نمی کرد. » (ز) بیهقی از عبدالله بن مسعود روایت کند که گفت: « متعه منسوخ شده است. طلاق و مهریه و عده و میراث آن را نسخ کرده اند. » اشکال این حدیث راوی یکی از روایتها حجاج بن ارطاه از حکم از اصحاب عبدالله است که معرفی او گذشت و درباره او گفتند: « فریبکار و متروک است و بر احادیث می افزاید. » اضافه بر آن، ما نمی دانیم حکم از کدام یک از اصحاب عبدالله روایت کرده است؟ و در روایت دیگری آمده است: « برخی از اصحاب ما از حکم بن عتیه از عبدالله بن مسعود » و ما نمی دانیم این « برخی اصحاب » کیانند، و حکم بن عتیه که در سال (۱۱۳ هجری) یا بعد آن از دنیا رفته و تنها شصت و چند سال عمر داشته، چگونه از عبدالله بن مسعود که در سال (۳۲ هجری) وفات یافته، روایت کرده است [۸۸]؟ اضافه بر آن، متن حدیث با نظر مسلم عبدالله بن مسعود در « حلیت متعه » و قرائت و تفسیر وی از آیه: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ

مِنْهُنَّ - الی اجل - تناقض دارد [۸۹]. دیگر آنکه، در متن احادیث: (هـ - و - ز) آمده بود: «نکاح و طلاق و عده و میراث، متعه [ازدواج موقت] را حرام یا نابود کرد.» معنای این جمله آن است که، «ازدواج موقت» پیش از «ازدواج دائم» و متعلقات آن، تشریح شده است، و اینکه، «ازدواج موقت» تا تشریح «ازدواج دائم» برقرار بوده و به وسیله آن نسخ گردیده است، و لازمه این سخن آن است که همه ازدواجهای پیامبر (ص) و صحابه در ابتدا - تا؛ لهنگام نزول حکم ازدواج دائم - «ازدواج موقت» باشد!

(ح) در مجمع الزوائد از زید بن خالد جهنی روایت کند که گفت: «من و رفیقم برای «ازدواج موقت» با زنی در حال چانه زدن بودیم که شخصی آمد و به ما خبر داد: «رسول خدا (ص) «ازدواج موقت» را حرام فرموده، و نیز، خوردن گوشت هر حیوان وحشی ذی ناب [نیش دار] و الاغ اهلی را حرام کرده است [۹۰].» اشکال این حدیث هیشمی گوید: «این حدیث را طبرانی روایت کرده، و در سند آن «موسی بن عبیده ربذی» ضعیف است.» و نظر ما درباره ضعف او گذشت [۹۱]. از متن این حدیث چنین به دست می آید که راوی آن، روایت سبره جهنی در فتح مکه و روایت دیگری (روز خیبر) را با هم گرد آورده، و حکم تحریم خوردن حیوانات «ذی ناب» را بر آن افزوده و همه را با سند واحد و سیاق یکسان ترکیب و روایت کرده است. ط) در مجمع الزوائد از حارث بن غزیه روایت کند که گفت: «شنیدم که پیامبر در روز فتح مکه سه بار فرمود: «ازدواج موقت حرام است [۹۲].» اشکال این حدیث هیشمی گوید: «طبرانی آن را روایت کرده، و در سند آن اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه است.» و دیگر دانشمندان درباره او گفته اند: «احادیث منکر و ناشناخته [۹۳] روایت می کند، به حدیث او استناد نمی کنند، او را رها کرده اند. روایت کردن از او جایز نیست، حدیث او نوشته نمی شود [۹۴]. . . . ی) در مجمع الزوائد از کعب بن مالک روایت کنند که گفت: «رسول خدا (ص) از متعه نساء [ازدواج موقت] نهی فرمود.» هیشمی گوید: «طبرانی آن را روایت کرده، و در سند آن یحیی بن انیسه است [۹۵].» و دانشمندان درباره او گفته اند: «او ضعیف است، اهل حدیث روایاتش را نمی نویسند، او کذاب است. حدیث او متروک است [۹۶]. . . . ک) بیهقی در سنن کبرای خود از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت: «عمر بر فراز منبر شد، خدای را سپاس و ثنا کرد و سپس گفت: چه می شود مردانی را که ازدواج موقت می کنند، در حالی که رسول خدا (ص) از آن نهی فرموده، آگاه باشید! هیچ کس را متعه کرده نزد من نیاورند مگر آنکه سنگسارش کنم [۹۷].» اشکال این حدیث در سند این حدیث منصور بن دینار است. یحیی بن معین درباره او گوید: «حدیثش ضعیف است.» نسائی گوید: [حدیث او] قوی نیست. بخاری گوید: «در حدیث او جای بحث است» و عقیلی او را در ردیف «ضعفا» آورده است [۹۸]. تا اینجا احادیثی را آوردیم که بر حسب تعریف دانشمندان علم رجال، در سند آنها ضعف و اشکال بود. در بخش آینده، احادیثی را می آوریم که دانشمندان مکتب خلفا بدان خاطر که یا در کتابهایی به نام صحیح آمده و یا در درستی آنها اشکال نکرده اند - بر صحت آنها توافق نموده اند. حدیث اول: در صحیح مسلم، سنن نسائی و بیهقی و مصنف عبدالرزاق از شهاب [۹۹] زهری از عبدالله و حسن پسران محمد بن علی از پدرشان روایت کنند که او از علی بن ابی طالب شنیده که به ابن عباس می گفت: «تو مرد خودخواهی هستی! رسول خدا (ص) در فتح خیبر از آن [ازدواج موقت] و از خوردن گوشت الاغ اهلی، نهی فرمود. [۱۰۰]» این روایت با همین سند، با اندکی اختلاف، در صحیح بخاری، سنن ابی داود، ابن ماجه، ترمذی و دارمی، مؤطاً مالک، مصنف ابن ابی شیبه، مسند احمد و طیالسی و غیر آنها نیز، آمده است [۱۰۱]. حدیث دوم: از ابی ذر روایت کنند که گفت: «ازدواج موقت» برای ما، اصحاب رسول خدا (ص) تنها سه روز حلال شد و سپس رسول خدا (ص) از آن نهی فرمود [۱۰۲].» و اینکه گفت: «ازدواج موقت برای ترس ما و جنگ ما بود [۱۰۳].» حدیث سوم: در صحیح مسلم، سنن دارمی، ابن ماجه، ابی داود و غیر آنها از سبره جهنی که در فتح مکه با رسول خدا (ص) بوده، روایت کنند که گوید: «پانزده روز در مکه اقامت کردیم. رسول خدا (ص) به ما اجازه دادند تا «ازدواج موقت» کنیم. من و مردی از خویشانم بیرون رفتیم. من تا حدودی زیبا و رفیقم اندکی بدقیافه بود. با هر یک از ما یک عدد «بُرد» [ردا] بود. برد من کهنه و برد عموزاده ام نو و تازه بود. به پایین یا بالای مکه رسیده بودیم که زنی

جوان و گردن فراز روبروی ما قرار گرفت. به او گفتیم: آیا حاضری با یکی از ما « ازدواج موقت » کنی؟ گفت: مهریه چه می‌دهید؟ هر یک از ما برد خود را پهن کردیم. او شروع به بررسی کرد که رفیقم به او گفت: برد این کهنه و برد من نو و تازه است. جواب شنید: برد این هیچ عیبی ندارد و سه بار یا دو بار، آن را تکرار کرد. سپس با او « ازدواج موقت » کردم. و از مکه بیرون نشدیم مگر آنکه رسول خدا (ص) آن را تحریم کردند [۱۰۴]. در روایت دیگری گوید: « رسول خدا (ص) فرمود: « ای مردم! من خود به شما اجازه دادم « ازدواج موقت » نمایم، حال، خداوند آن را تا روز قیامت حرام فرمود [۱۰۵]. » و در روایت دیگری گوید: « دیدم رسول خدا (ص) بین رکن [کعبه] و مقام [ابراهیم] ایستاده و می‌فرمود [۱۰۶]. . . » و در روایت دیگری گوید: « رسول خدا (ص) در سال فتح، هنگامی که داخل مکه شدیم به ما فرمان متعه [ازدواج موقت] داد و هنوز بیرون نرفته بودیم که ما را از آن نهی فرمود [۱۰۷]. » و در روایت دیگری گوید: « من در زمان رسول خدا (ص) با زنی از بنی عامر « ازدواج موقت » کردم و دو برد سرخ فام مهریه دادم. سپس رسول خدا (ص) ما را از متعه [ازدواج موقت] نهی فرمود [۱۰۸]. » در روایت دیگری گوید: « رسول خدا (ص) در فتح مکه از « متعه نساء » [ازدواج موقت] نهی فرمود [۱۰۹]. » و در روایت دیگر: « رسول خدا (ص) از « متعه » نهی کرد و فرمود: « متعه از امروزان تا روز قیامت حرام است [۱۱۰]. » و در سنن ابی داود و بیهقی و غیر آن دو از ربیع بن سبره روایت کنند که گفت: « گواهی می‌دهم که پدرم حدیث می‌کرد که، رسول خدا (ص) در « حجه الوداع » متعه را ممنوع کرد [۱۱۱]. » حدیث چهارم: در صحیح مسلم، مصنف ابن ابی شیبه، مسند احمد و غیر آنها از سلمه بن اکوع روایت کنند که گفت: « رسول خدا (ص) در سال « اوطاس » ازدواج موقت را، سه روز، آزاد و سپس آن را ممنوع فرمود [۱۱۲]. »

قسمت دوم

۱۰. اشکالات این احادیث ۱. در حدیث امام علی (ع) که مهمترین کتابهای حدیث اعم از صحاح و مسانید و سنن و مصنفات، آن را روایت کرده اند، و ما از طریق چهارده مرجع آن را آوردیم، در آن تصریح شده بود که رسول خدا (ص) در غزوه خیبر « دو چیز » را حرام فرمود: الف) نکاح متعه [ازدواج موقت]؛ ب) خوردن گوشت الاغهای اهلی. سند تحریم « ازدواج موقت » در خیبر، تنها همین یک حدیث است، در حالی که سند تحریم گوشت الاغهای اهلی در خیبر، در روایات متعدد دیگری آمده، و در هیچ یک از آنها اشاره ای به تحریم « ازدواج موقت » نشده است. در بخش آینده این دو نوع از تحریم را مورد بررسی قرار می‌دهیم: الف) تحریم ازدواج موقت در خیبر تحریم « ازدواج موقت » در خیبر، از سوی رسول خدا (ص)، با واقعیت تاریخی آن روز نمی‌سازد. چنانکه عده ای از دانشمندان مانند ابن قیم بر آن تصریح کرده اند. ابن قیم در بخش: « زمان تحریم ازدواج موقت » در کتاب زاد المعاد خود گوید: « در فتح خیبر هیچ یک از صحابه با زنان یهودی « ازدواج موقت » نکردند، و در این باره از رسول خدا (ص) اجازه نخواستند، و هرگز هیچ کس آن را درباره غزوه خیبر روایت نکرده است، و در آن غزوه به هیچ روی یادی از « متعه » و انجام و تحریم آن نبوده است. [۱۱۳] » و گوید: « در خیبر زن مسلمان نبود، و زنان موجود در آن یهودی بودند، و جواز ازدواج با زنان اهل کتاب تا آن روز ثابت نیست، تنها پس از فتح خیبر بود که خداوند ازدواج با آنها را حلال کرد و در سوره مائده (آیه ۵) فرمود: *الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...*؛ امروز برای شما حلال شد... و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما... و این حلیت در سالهای پایانی و پس از « حجه الوداع » یا در آن سال بود. پس جواز ازدواج با زنان اهل کتاب در زمان فتح خیبر ثابت نیست [۱۱۴]. » ابن حجر در شرح حدیث مذکور، درباره « غزوه خیبر » گوید: « زمان فتح خیبر جای « ازدواج موقت » نبوده است. زیرا، در غزوه خیبر هیچ گونه متعه و ازدواج موقتی صورت نگرفته است. [۱۱۵] » وی در شرح همین حدیث در باب « منع رسول خدا (ص) از ازدواج موقت در سالهای آخرین » از سهیلی نقل کند که گوید: « اشکال این حدیث آن است که می‌گوید: منع از « ازدواج موقت » در زمان فتح خیبر بوده

، و این چیزی است که هیچ یک از سیره نویسان و راویان حدیث آن را به رسمیت نمی شناسند [۱۱۶]. « ابن حجر همچنین سخن ابن قیم را - که اخیراً گذشت نقل کرده است [۱۱۷]. این چیزی بود که درباره « تحریم متعه » در زمان فتح خیبر آورده اند . ب)

تحریم گوشت الاغهای اهلی در خیبر ابن حجر از ابن عباس روایت کند که او برای حلال بودن گوشت « الاغ اهلی » به این آیه استدلال کرده است : قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا... ؛ بگو در آنچه که به من وحی شده ، حرامی نمی بینم [۱۱۸]... مؤلف گوید : ممکن است نهی رسول خدا (ص) از خوردن گوشت الاغهای اهلی ، تنها مخصوص الاغهای اهلی خیبر ، و به خاطر یکی از علت‌هایی بوده که در روایات زیر آمده است : در صحیح بخاری از ابی اوفی روایت کند که گفت : « در غزوه خیبر دچار گرسنگی شدیم ، و در حالی که دیگها می جوشید و برخی گوشتها قریب پختن بود ، جارچی رسول خدا (ص) ندا داد : « از گوشت این خران هیچ نخورید و همه را به دور ریزید . » ابن ابی اوفی گوید : « به ما خبر دادند که نهی رسول خدا (ص) برای آن بود که خمس آنها را جدا نکرده بودند . برخی هم گفته اند : « رسول خدا (ص) به خاطر آنکه آنها نجاست خوار بودند ، از خوردن گوشتشان نهی فرمود [۱۱۹]. » و نیز ، شاید سبب تحریم ، چیزی است که ابوداود در کتاب خراج سنن خود ، باب « تعشیر اهل الذمه » از عرباض بن ساریه سلمی روایت کرده که او گفته است [۱۲۰] : « در خیبر فرود آمدیم و اصحاب رسول خدا (ص) با او بودند . صاحب خیبر که مردی سرکش و بدخو بود ، رو به سوی رسول خدا (ص) کرد و گفت : « ای محمد ! آیا برای شما رواست که الاغهای ما را ذبح کنید ، میوه هایمان را بخورید و زنانمان را بزنید ؟ » رسول خدا (ص) خشمگین شد و فرمود : « ای پسر عوف ! اسبت را سوار شو و جار بزن که : « آگاه باشید که این کشتزار برای هیچ مؤمنی حلال نیست ، و اینکه ، همه برای نماز گرد هم آیند . » گوید : « همه جمع شدند . رسول خدا (ص) با آنان نماز گزارد و سپس برخاست و فرمود : آیا برخی از شما به تکیه گاه خویش تکیه زده و می پندارد خداوند چیزی را - جز آنچه در این قرآن است - حرام نکرده است ؟ آگاه باشید که من موعظه نمودم و به چیزهایی امر و نهی کردم که همانند قرآن یا بیش از آن است . خداوند به شما اجازه نداده تا وارد خانه های اهل کتاب شوید مگر با اجازه آنها ، و حق ندارید زنانشان را بزنید و میوه هایشان را بخورید . و این حکم تا زمانی که مالیات و حقوق واجبتان را به شما می پردازند ، برقرار است [۱۲۱]. » بنابر آنچه ابن ابی اوفی روایت کرده ، اصحاب رسول خدا (ص) سبب نهی آن حضرت از خوردن گوشت الاغهای اهلی در آن روزها را ، بیان داشته اند . برخی از آنان که خود شاهد جریان بوده اند ، گفته اند : « علت نهی آن بوده که خمس آنها را پرداخته بودند . » این موضوع را روایاتی که درباره « غلول و خیانت » رسیده تأیید می کند . یا آنکه نهی رسول خدا (ص) نهی از غارت اموال دیگران بوده است . چنانکه در حدیث زیر است : در سنن ابی داود از مردی انصاری روایت کند که گفت : « با رسول خدا (ص) به سفری رفتیم و مردم شدیداً به زحمت افتادند و نیازمند شدند . گوسفندانی را یافتند و آنها را غارت کردند . دیگهای غذای ما می جوشید که رسول خدا (ص) کمان به دست سررسید و با کمان خود دیگهایمان را واژگون کرد . سپس گوشتها را با خاک درآمیخت و فرمود : « غارت کردن حلال تر از مردار نیست [۱۲۲]. » دیگران هم - چنانکه گذشت - گفتند : « نهی از خوردن گوشت الاغهای اهلی بدان سبب بود که آنها نجاست خوار بودند . » همچنین است موضوع تحریم « نکاح متعه » [ازدواج موقت] زیرا ، عرباض بن ساریه روایت کرد که آن یهودی سرکش بدخو به رسول خدا (ص) شکایت کرد و گفت : « آیا بر شما رواست که خران ما را بکشید و میوه هایمان را بخورید و زنانمان را بزنید ؟ » و رسول خدا (ص) همه را گرد آورد و به آنان گفت : « برای شما روا نیست داخل خانه های اهل کتاب شوید مگر با اجازه آنها . و حق ندارید زنانشان را بزنید و میوه هایشان را بخورید . این حکم تا زمانی که آنها مالیات و حقوقی را که بر عهده دارند ، می پردازند ، برقرار است . » بنابراین ، نهی رسول خدا در این باره هم ، تنها نهی از زدن زنان اهل کتابی بوده که « جزیه و مالیات » می دادند و نهی از نکاح متعه [ازدواج موقت] نبوده است . داستان غزوه خیبر چنین بود که گذشت . جز آنکه یکی از موافقان تحریم متعه ، روایتی را خلق و آن را از قول نواده های امام علی (ع) به آن حضرت نسبت داده که به ابن عباس موافق

متعّه فرموده: «تو مرد خودخواهی هستی»، و او را خبر داده که رسول خدا (ص) در غزوه خیبر از «متعّه نساء» [ازدواج موقت] نهی فرموده، و از خوردن گوشت خران اهلی نیز، این مبتکر خلاق فراموش کرده که امام علی (ع) همان کسی است که می فرمود: «اگر عمر از ازدواج موقت منع نکرده بود هیچ کس زنا نمی کرد مگر نگون بخت شقی [۱۲۳].» شگفت آور آنکه، اینان در اینجا از قول نواده های امام علی (ع) روایت تحریم «ازدواج موقت» را به آن حضرت نسبت داده اند، و با همین ترکیب سندی، روایت دیگری ساخته و گفته اند: «امام علی (ع) دستور فرمود تا «حج» را از «عمره» جدا سازند! و بعید نیست که خالق و مبتکر هر دو روایت یکی باشد. ۲. همچنین است حال آنچه که از ابوذر روایت کرده اند: اینان - چنانکه گذشت - از ابوذر روایت کردند که گفته است: «متعّه حج ویژه اصحاب محمد (ص) بود. و این رخصتی بود از آن ما» و درباره «متعّه نساء» [ازدواج موقت] نیز، روایت کرده اند که گفته است: «ازدواج موقت تنها برای ما اصحاب رسول الله (ص)، به مدت سه روز، حلال شد و سپس رسول خدا (ص) از آن نهی فرمود.» و اینکه گفته است: «ازدواج موقت به خاطر بودن ما در خوف و جنگ بود.» و شگفت آنکه، در هر دو روایت ابوذر در اینجا و آنجا، در هر دو طریق، ابراهیم تیمی و عبدالرحمن بن اسود قرار دارند، و حال این دو روایت از جهت سند حال همان دو روایتی است که به امام علی (ع) نسبت دادند. ۳ و ۴. اما روایت سیره جهنی، صحیح آن همان است که در اول بحث از صحیح مسلم و مسند احمد و سنن بیهقی آوردیم که: «رسول خدا (ص) به آنان اجازه فرمود «ازدواج موقت» کنند»، و اینکه «او با زنی از بنی عامر «عقد موقت» بست و ردای خود را «مهریه» داد و سه روز با وی بود، سپس رسول خدا فرمود: «هر کس چیزی از این زنان «متعّه شده» نزد خود دارد آنان را آزاد نماید.» یعنی: رسول خدا (ص) آنان را فرمود تا از زنانی که با آنان «ازدواج موقت» کرده اند، جدا شده و آماده خروج از مکه باشند.» پس از چندی «توجه کنندگان کار خلیفه عمر» وارد صحنه شدند و عبارات این روایت را تحریف کردند و جمله: «لیخل سبیلها؛ راه آنان را باز بگذارد» را به جمله: «انها حرام من یومکم هذا الی یوم القیامه؛ اینها از امروزتان تا روز قیامت، حرام شدند» و امثال آن، تبدیل کردند تا نشان دهند که «ازدواج موقت» در فتح مکه حرام شده [نه توسط خلیفه]. اما چون این روایت با روایات دیگری که درباره «حرمت متعه» دارند، تناقض دارد، - روایاتی که برخی از آنها با صراحت می گویند که «تحریم» پیش از «فتح مکه» و در زمان «فتح خیبر» بوده، و برخی می گویند: جواز و حرمت هر دو پس از فتح مکه بوده - و چون خود را به صحت و درستی همه این روایات ملزم می دانند، نیازمند آن شدند تا برای این تناقض آشکار، جوابی دست و پا کنند و بدین خاطر، چیزی را به شریعت محمدی (ص) نسبت دادند که ساحت مقدس اسلام شدیداً از آن بری و بیزار است، و گفتند: «این واقعه چند بار نسخ گردیده است» که شرح آن چنین است:

۱۱. نسخ حکم ازدواج موقت بیش از یک بار

مسلم در صحیح خود عنوانی دارد به نام: «باب نکاح متعه و بیان اینکه، حلال شد و نسخ گردید، سپس حلال شد و نسخ گردید»، و پس از آن، حکم نسخ تا روز قیامت باقی ماند. «ابن کثیر در تفسیرش گوید: «شافعی و گروهی از علما بر آنند که: ازدواج موقت حلال شد و نسخ گردید، سپس حلال شد و دوباره نسخ گردید» [۱۲۴].» ابن عربی گوید: «حکم «ازدواج موقت» دوبار دچار «نسخ» شد [۱۲۵] و سپس حرام گردید.» زمخشری نیز در کشاف به آن اشاره کرده است [۱۲۶]. و دیگران گفته اند: «نسخ بیش از دوبار واقع شده است [۱۲۷].» و حق با این گروه اخیر است. چه، اگر تکرار «نسخ» در یک حکم را به خاطر رفع تناقض احادیث بپذیریم، بناچار باید بگوییم که تکرار نسخ به تعداد احادیث متناقض است. بنابراین، آنچه قرطبی پس از آوردن سخن ابن عربی نقل می کند صحیح است. او می گوید: «دانشمند دیگری که طرق احادیث «ازدواج موقت» را جمع کرده گفته است: «مقتضای این احادیث آن است که حکم «ازدواج موقت» هفت بار حلال و حرام شده باشد. زیرا، ابن عمره روایت کرده

که این حکم در اوایل اسلام بوده است و سلمه بن اکوع روایت کند که مربوط به سال فتح « اوطاس » است و از روایات [منسوب به] علی (ع) برمی آید که در « فتح خیبر » بوده و روایت ربیع بن سبره « حلیت » آن را به « فتح مکه » مربوط می کند. طرق این روایات همه در صحیح مسلم آمده است. و در غیر صحیح مسلم از قول علی (ع) روایت کند که نهی آن در غزوه تبوک بوده است. در سنن ابوداود از ربیع بن سبره روایت کند که نهی از آن [ازدواج موقت] در حجه الوداع بوده است، و ابن داود این روایت اخیر را صحیح ترین روایات این باب می داند. و عمرو از حسن روایت کند که، پیش از آن و بعد از آن [حجه الوداع] حلال نشده است. این سخن از قول سبره نیز روایت شده است. و اینها هفت موضعی هستند که « متعه » [ازدواج موقت] در آنها حلال و سپس حرام شده است [۱۲۸]. » *** بدین گونه، التزام پیروان مکتب خلفا به صحت احادیث موجود در کتابهایی که نام صحیح یافته اند، آنان را بدانجا کشاند که بگویند: « حکم متعه [ازدواج موقت] در شرع اسلام بارها نسخ گردیده است. » و چه نیکوست سخن ابن قیم در این باره، که می گوید: « یقیناً چنین نسخی در شریعت بی سابقه است، و همانند آن در اسلام نشدنی است [۱۲۹]. » و چه سخیف است سخن ابن عربی که در این باره گوید: « اما این باب [نسخ مکرر] با وضوح و استحکام تمام در ناسخ و منسوخ احکام ثابت است. و از عجایب این شریعت آنکه « نسخ مکرر » در آن واقع می گردد. [۱۳۰]. . . » اضافه بر آنچه آوردیم، نمی دانم چگونه می توان حتی یکی از این روایات را صحیح دانست، در حالیکه به « تواتر » از عمر نقل کرده اند که او گفته است: متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ص) أنا أنهی عنهما: متعه النساء و متعه الحج؛ دو متعه در زمان رسول خدا (ص) جاری بود که من [اکنون] از آنها نهی می کنم: متعه نساء [ازدواج موقت] و متعه حج. و در عبارت دیگری گوید: « و احرمهما؛ و آن دو را؛ و و احرام می کنم [۱۳۱]. » چگونه می شود، یکی از این روایات صحیح باشد، در حالی که در روایت صحیح از جابر گوید: « ما در زمان رسول خدا و ابوبکر و عمر متعه [ازدواج موقت] می کردیم؟ » و در روایت دیگری گوید: « تا آنکه اواخر خلافت عمر شد و . . . » و در روایت دیگر گوید: « ما در زمان رسول خدا (ص) و ابی بکر با مقداری خرما و آرد، « متعه » می کردیم، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حرث آن را ممنوع کرد [۱۳۲]. » و چگونه ممکن است یکی از این روایات صحیح باشد، و شخص عمر و هیچ یک از صحابه و تابعین، تا زمان ابن زبیر، آن را نشنیده باشند؟ و هیچ یک از مسلمانان در طول این دوران از آن باخبر نشده باشد؟ چه، اگر وجود می داشت، عمر را از آن آگاه می کردند، و به آن استشهاد می نمودند و هیئت حاکمه خلافت تا دوران ابن زبیر آن را منتشر ساخته و به آن استناد می کردند. بویژه که معارضین و مخالفین تحریم، مانند ابن عباس و جابر و ابن مسعود و دیگران، ایشان را با استناد به سنت رسول خدا (ص) مجاب و محکوم می کردند، و دیگران را بر آن گواه می گرفتند و از کسانی مانند اسماء مادر ابن زبیر سؤال می کردند و علی (ع) و ابن عباس آشکارا می گفتند: « اگر عمر از ازدواج موقت نهی نکرده بود هیچ کس جز نگون بخت شقی، زنا نمی کرد. » و هیچ کس هم نگفت که رسول خدا (ص) از آن نهی فرموده است. بله، این مقدار را می پذیریم که اینگونه احادیث خیرخواهانه جعل گردید تا موضع خلیفه عمر در این باره را تأیید و اشکالات وارد بر او را دفع نماید. همان گونه که احادیث جداسازی حج از عمره و برگزاری حج تنها نیز برای خیرخواهی و دفع ایرادات وارد بر او وضع گردید. و این همانند آن احادیثی است که در فضیلت خواندن سوره های قرآن برای خیرخواهی و ثواب جعل و وضع کردند! نوای در تقریب [۱۳۳] خود گوید: « جاعلان و حدیث سازان چند گروهند که خطرناکترین و زیانبارترین آنها کسانی اند که منسوب به زهد و ترک دنیا هستند و احادیث را برای خیرخواهی و ثواب می سازند، و مردم ساخته های آنها را به خاطر اعتماد بر ایشان می پذیرند. » و در شرح آن گوید: « از نمونه های آنچه برای خیرخواهی و ثواب ساخته شده، روایتی است که حاکم با سند خود تا ابوعمار مروزی روایت کند که، به ابوعصمت، نوح بن ابی مریم گفته شد « تو چگونه از قول عکرمه از ابن عباس این همه روایت رادر فضیلت تک تک سوره های قرآن به دست آورده ای، در حالی که هیچ یک از آنها نزد اصحاب عکرمه نیست؟ » او گفت: « من دیدم مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق روی

آورده اند، بدین خاطر، این احادیث را برای ثواب و خیرخواهی جعل کردم. [۱۳۴]...» و احادیث ساخته شده در تأیید موضع عمر در نهی از «متععه حج و متعه نساء» از این قبیل است. بویژه آنچه درباره «نهی رسول خدا (ص) از متعه [ازدواج موقت] روایت شده که به نظر ما، بعد از دوران ابن زبیر و پیش از عصر تدوین حدیث، ساخته شده است، یعنی آنها در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری برای توجیه کار عمر جعل گردیده است. باری، یکی از آنان حدیثی ساخت و گفت: «رسول خدا (ص) در غزوه خیبر از «متععه نساء» [ازدواج موقت] نهی فرمود.» و دیگری گفت: «رسول خدا (ص) آن را در عمره قضیه حلال و حرام فرمود.» و سومی گوید: «این حکم در «فتح مکه» بوده است.» و چهارمی گوید: «در سال فتح «اوطاس» بوده است.» و پنجمی گوید: «در غزوه تبوک واقع شده است.» و ششمین گفته است: «در حجهالوداع بود.» [۱۳۵] و بدین گونه، هر یک از آنان می‌خواهد بگوید که: «حلیت و حرمت، با هم در زمان و مکان خاص و در دوران رسول خدا (ص) واقع گردیده، و تحریم عمر نیز بدین خاطر بوده است.» آری، این احادیث با هم تناقض دارند، و دانشمندان مکتب خلفا به دنبال رفع این تناقض برآمدند، ولی عذری جز آنچه که موجب نقص شریعت اسلامی است نیافتند. پس، آن را به رسول خدا (ص) بستند و با آنکه افترای بر شرع محمدی بود، بدان تمسک جستند و گفتند: «این حکم دو بار حلال و دو بار نسخ گردید.» و گفتند: «حلال شدن و نسخ آن بیش از این بوده و تا هفت بار تکرار شده است!» و اینان تا آنگاه که به صحت اینگونه احادیث ملتزم بوده و بر این سخن خویش محافظت کنند، توهین به اسلام را فاجعه بزرگ و ویرانگر ندانند! علمای مکتب خلفا در تأیید تحریم متعه [ازدواج موقت] به وسیله این احادیث سودها برده اند. مثلاً آنچه میان یحیی بن اکثم و مأمون [۱۳۶] در اوایل قرن سوم هجری اتفاق افتاد و ابن خلکان آن را - بدین گونه - از قول محمد بن منصور روایت کرده است: گوید: «ما با مأمون خلیفه عباسی در راه شام بودیم که وی دستور داد ندا کنند: «ازدواج موقت حلال است.» یحیی بن اکثم به من و ابی العیناء گفت: «صبح زود به نزد او بروید و اگر جای سخن گفتن بود با او سخن بگویید، و گرنه سکوت کنید تا من وارد شوم.» گوید: «نزد مأمون رفتیم، دیدیم مسواک می‌کند و خشمگینانه می‌گوید: «دو نوع متعه بود که در زمان رسول خدا و ابی بکر انجام می‌شد و من از آن دو نهی می‌کنم! تو که هستی ای «جُعَل» تا از آنچه رسول خدا (ص) و ابوبکر انجام داده اند، نهی کنی؟» ابوالعیناء به [من] محمد بن منصور اشاره کرد و گفت: «مردی که درباره عمر بن خطاب چنین می‌گوید، ما با او سخن بگوییم؟» گوید: «بدین سبب خویشتن داری کردیم تا یحیی بن اکثم آمد و نشست و ما هم نشستیم.» مأمون به یحیی گفت: «چه شده، تو را برافروخته می‌بینم؟» یحیی گفت: «این اندوه از فاجعه ای است که در اسلام رخ داده!» مأمون گفت: «چه چیز در آن حادث شده؟» یحیی گفت: «ندای بر «حلیت زنا!» مأمون پرسید: «زنا؟» یحیی گفت: «آری. متعه [ازدواج موقت] زناست!» مأمون گفت: «این را از کجا می‌گویی؟» یحیی گفت: «از کتاب خدای عز و جل و حدیث رسول الله (ص): زیرا، خدای متعال فرموده: قَدْ أَلْفَحَ الْمُؤْمِنُونَ - الی قوله - وَالَّذِينَ هُمْ لِأُوجِهِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا - عَلَى أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَوُؤْلِكُمْ هُمُ الْعَادُونَ؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند - تا آنجا که فرمود: - آنان که دامن خویش نگه می‌دارند. و جز با همسران یا کنیزان خویش نمی‌آمیزند. آنان سرزنش نشوند. و هر کس راهی جز آن برگزیند این گروه همان تجاوزکارانند. بعد گفت: «ای امیرمؤمنان! همسر موقت ملک یمین [کنیز] است؟» مأمون گفت: «خیر.» یحیی گفت: «همسر موقت همان همسری است که ارث می‌برد [۱۳۷] و ارث می‌گذارد و اولادش ملحق می‌گردد و شرایط آن را دارد؟» مأمون گفت: «خیر.» یحیی گفت: «پس هر که از این دو [ازدواج دایم و کنیز در اختیار] فراتر رود از تجاوزکاران است. ای امیرمؤمنان! این زهری است که از عبدالله و حسن فرزندان محمد بن حنفیه، از پدرشان از علی بن ابی طالب (رض) روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا (ص) به من دستور داد تا با صدای بلند «نهی از متعه و تحریم آن را» اعلام دارم. و این بعد از آنی بود که آن حضرت به انجامش فرمان داده بود.» مأمون رو به سوی ما کرد و گفت: «این حدیث از زهری مسلم و محفوظ است؟» گفتیم: «آری ای

امیرالمؤمنان! عده ای از جمله مالک آن را روایت کرده اند. «مأمون گفت: «استغفرالله [از خدا آمرزش می خواهم] ندا در دهید که «متعّه» [ازدواج موقت] حرام است. و چنین کردند!» ابو اسحاق، اسماعیل بن حماد بن زید، فقیه مالکی مذهب، روزی از یحیی بن اکثم سخن راند و مقامش را بسیار بزرگ شمرد و گفت: «او را در اسلام دورانی است که برای هیچ کس مانند آن نبوده، و همین روز را یادآور شد [۱۳۸].» *** باری، دانشمندان مکتب خلفا در هنگام بحث و مناظره به این احادیث احتجاج و استناد می کنند، و هنگامی که با سخن قطعی خلیفه عمر مواجه می شوند و می پذیرند که او گفته است: «دو متعه در زمان رسول خدا (ص) انجام می شد و من از آن دو نهی می کنم و بر انجام آن کیفر می دهم.» می گویند: «خلیفه اجتهاد کرده است!» بنابراین، با آنکه خداوند فرموده و رسول خدا (ص) فرموده، خلیفه عمر اجتهاد کرده است [۱۳۹]!

پی نوشتها

از ا تا ۶۰

[۱]. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۶۷، ۲۰۱ و ۲۰۲؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۴. البیان و التبین جاحظ، ج ۲، ص ۲۲۳. [۲]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۲. [۳]. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله (ص) عن نکاح المتعه اخيراً [۴]. المصنف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹، باب المتعه. [۵]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر نیشابوری، ج ۵، ص ۱۷. [۶]. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹. [۷]. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۱۹. [۸]. مراجعه کنید: رساله های عملیه فقهای امامیه و نیز، احکام نکاح المتعه در کتب فقه استدلالی، مانند: شرح لمعه، شرایع و... [۹]. سوره نساء، آیه ۲۴. [۱۰]. المصنف، ج ۷، ص ۴۹۷-۴۹۸، باب المتعه، تألیف: عبدالرزاق بن همام صنعانی، متولد ۱۲۶ و متوفای ۲۱۱ هجری، نشر مجمع علمی بیروت، چاپ ۱۳۹۲-۱۳۹۰. حدیث او را همه صاحبان صحاح شش گانه روایت کرده اند. شرح حال او را در: الجمع بین رجال الصحیحین، تقریب التهذیب و بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۶۳ می یابید. [۱۱]. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹. [۱۲]. روایات شماره [۲ تا ۹] از تفسیر طبری است، برخی از آنها را خلاصه کردیم. [۱۳]. احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۴۷. [۱۴]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵. [۱۵]. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۷۹. [۱۶]. تفسیر کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۵۱۹. [۱۷]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰. [۱۸]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰. [۱۹]. تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱. روایت عطا در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۷ و بدایه المجتهد ابن رشد، ج ۲، ص ۶۳. [۲۰]. مانند: قاضی ابو بکر اندلسی [متوفای ۵۴۲] در احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بغوی شافعی [متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶] در تفسیرش در حاشیه خازن، ج ۱، ص ۴۲۳. الوسی [متوفای ۱۲۷۹] در تفسیرش، ج ۵، ص ۵. [۲۱]. سوره مائده، آیه ۸۷. [۲۲]. صحیح مسلم، کتاب نکاح، حدیث ۱۴۰۴، ص ۱۰۲۲، با سندهای متعدد؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۵، در تفسیر سوره مائده، باب ۹ و کتاب نکاح، ج ۳، ص ۱۵۹، باب ما یکره من التبتل، با اندکی اختلاف در عبارت؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۶، با اندکی اضافه تا آخر حدیث؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۰ و در حاشیه آن گوید: ابن مسعود به این حکم عمل می کرد و ازدواج موقت را حلال می دانست، و در ص ۴۳۲ فشرده؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۸۷. [۲۳]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۲، حدیث ۱۴۰۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله (ص) عن نکاح المتعه آخراً. در عبارت بخاری گوید: ما در لشکری بودیم که فرستاده رسول خدا (ص) نزد ما آمد و... عبارت مسند احمد، ج ۴، ص ۵۱ نیز چنین است؛ فشرده آن در ص ۴۷ نیز آمده است؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۹۸، با اندکی اختلاف. [۲۴]. صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۲۴، حدیث ۱۰۴۶؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲ و ۲۰۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۵. [۲۵]. مسند طرابلسی،

حدیث ۱۶۳۷. [۲۶]. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴. [۲۷]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۵۸.

[۲۸]. صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵. شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۰ و رجال احمد، رجال الصحیح. ابو داود در باب الصداق گوید: در عهد رسول خدا (ص) و ابوبکر و نیمی از خلافت عمر، ازدواج موقت می‌کردیم. سپس عمر از آن نهی کرد. و نیز رجوع کنید: عمدہ القاری، ج ۸، ص ۳۱۰. [۲۹]. بدایه المجتهد، ابن رشد، ج ۲، ص ۶۳. [۳۰]. صحیح مسلم، باب نکاح المتعه، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵؛ شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۷، باب ما يجوز ان يكون مهرًا؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ که در عبارت آن گوید: تا آنکه عمر اخیراً ما را از آن نهی کرد. صاحب تهذیب التهذیب نیز فشرده آن را در شرح حال موسی بن مسلم، ج ۱۰، ص ۳۷۱، آورده است؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶؛ زاد المعاد، ابن قیم، ج ۱، ص ۲۰۵؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۳. [۳۱]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، باب المتعه. [۳۲]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶، که در عبارت آن گوید: داستان را از او پرسید و عمرو صریحاً به آن اعتراف کرد... [۳۳]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰ و ۵۰۱. مؤلف گوید: به نظر من عمرو بن حوشب اشتباه است و درست آن عمرو بن حرث است، همچنین بخشی از کلام عمر بعد از جمله: بر آن گواه عادل نمی‌گیرند و آن را آشکار نمی‌کنند حذف شده است. [۳۴]. کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۴، چاپ دائرة المعارف، حیدرآباد دکن، ۱۳۱۲ هجری. [۳۵]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۳؛ مسند شافعی، ص ۱۳۲. اصابه، شرح حال ربیع بن امیه، ج ۱، ص ۵۱۴. [۳۶]. موطأ مالک، ص ۵۴۲، حدیث ۴۲، باب نکاح المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶، که در عبارت آن گوید: او را سنگسار می‌کردم؛ کتاب الام، شافعی، ج ۷، ص ۲۱۹؛ تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۱. [۳۷]. اصابه، ج ۴، ص ۳۲۴ و ج ۲، ص ۶۱، در شرح حال سلمی. [۳۸]. المصنف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۴۹. [۳۹]. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۳. [۴۰]. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲، در باب بخشی از سیره عمر از حوادث سال ۲۳ هجری. [۴۱]. سوره بقره، آیه ۲۳۵. [۴۲]. سوره نساء، آیه ۲۵. [۴۳]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، باب المتعه. [۴۴]. همان، ص ۴۹۹. [۴۵]. همان، ص ۴۹۶. [۴۶]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰. [۴۷]. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۷؛ تفسیر نیشابوری، ج ۵، ص ۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۰۰؛ تفسیر ابی حیان، ج ۳، ص ۲۱۸؛ تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۰. [۴۸]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰. [۴۹]. احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۱۴۷؛ تفسیر سیوطی در تفسیر آیه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۶۳؛ نهیة اللغه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۶؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۰۰؛ الفائق، زمخشری، ج ۱، ص ۳۳۱. و نیز رجوع کنید: تفسیر طبری، ثعلبی، رازی، ابی حیان، نیشابوری و کنز العمال. [۵۰]. المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۵۱۹ و ۵۲۰، مسأله ۱۸۵۴. نووی در شرح بر صحیح مسلم نیز، رأی ابن مسعود را در ج ۱۱، ص ۱۸۶، آورده است. [۵۱]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳. [۵۲]. المغنی، ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۱. [۵۳]. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۳، فی نکاح المتعه و حرمتها. [۵۴]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۶، حدیث ۲۷، باب نکاح المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵؛ احتجاج ابی عمره انصاری در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲ می‌باشد. [۵۵]. شرح معانی الآثار، طحاوی، باب نکاح المتعه. ... [۵۶]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵، باب نکاح المتعه؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۲، با اندکی اختلاف در عبارت و ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۶۳، فشرده؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶؛ شرح معانی الأخبار، ص ۴۰۱ و کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۴. [۵۷]. صحیح مسلم، ص ۸۸۵، حدیث ۱۴۵، باب المتعه بالحج؛ مسند طرابلسی، ص ۲۴۷، حدیث ۱۷۹۲؛ احکام القرآن جصاص، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تفسیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۳۶. [۵۸]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶. [۵۹]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۸، باب المتعه. مقصود ابن عباس از جمیع سلمه بن امیه است. در عبارت متن صفوان آمده که صحیح آن ابن صفوان است. چنانکه در روایت دوم آمده، زیرا، صفوان قبلاً در مکه

در گذشته بود و مناقشات ابن عباس درباره متعه در دوران عبدالله بن زبیر بوده است. [۶۰]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹.

از ۱۳۹ تا ۱۳۹

[۶۱]. همان. [۶۲]. جمهره انساب، ابن حزم، ص ۱۵۹ - ۱۶۰. [۶۳]. مسند احمد، ج ۲، ص ۹۵، حدیث ۵۶۹۴ و ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۵۸۰۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۳۳ - ۳۳۲. و نیز در ج ۴، ص ۲۶۵، از ابن عمر روایت کند که: از او درباره متعه پرسیدند، او گفت: حرام است. گفته شد: ابن عباس آن را بی اشکال می‌داند. او گفت: به خدا سوگند ابن عباس می‌داند که رسول خدا در فتح خیبر آن را ممنوع کرد، و ما زناکار نبودیم. صاحب مجمع الزوائد گوید: طبرانی آن را روایت کرده که در طریق آن منصور بن دینار ضعیف است. مؤلف گوید: آشکار است که او حدیث ابن عمر را تحریف کرده است. [۶۴]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲. [۶۵]. مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۳. تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۵۸۰۸. [۶۶]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶. [۶۷]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵. [۶۸]. مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۳. [۶۹]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵. [۷۰]. مغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۳. [۷۱]. مراجعه کنید: مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶. [۷۲]. مراجعه کنید: تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳. [۷۳]. مراجعه کنید: مغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۱. [۷۴]. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵. [۷۵]. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۱۹۸. [۷۶]. سوره مؤمنون، آیه ۶. [۷۷]. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۰، باب نکاح المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶. [۷۸]. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۶۰ - ۳۵۶. [۷۹]. این روایت را به زودی در باب احادیث صحیح می‌آوریم. [۸۰]. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۴. [۸۱]. قول احمد و مسلم را از شرح حال صدقه در تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۱۶، آوردیم. [۸۲]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳. [۸۳]. تهذیب التهذیب، ج ۱۹، ص ۳۸۰ - ۳۸۱. [۸۴]. مراجعه کنید: معجم البلدان، ماده: ثنیه الوداع. [۸۵]. مراجعه کنید: الروض المعطار، حمیری، ماده: ثنیه الوداع. [۸۶]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷. [۸۷]. تهذیب التهذیب، شرح حال موسی بن ایوب، ج ۱، ص ۳۳۶. [۸۸]. مراجعه کنید: تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۴۵۹. [۸۹]. به بخش: آنان که بعد از عمر بر حلیت متعه پای فشردهند مراجعه نمایید. [۹۰]. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۶. [۹۱]. همان. [۹۲]. همان. [۹۳]. همان. [۹۴]. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۴۰، در شرح حال اسحاق. [۹۵]. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۶، همراه با نام راوی. [۹۶]. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ در شرح حال یحیی بن انیسه. [۹۷]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶. [۹۸]. الجرح و التعذیل رازی، ج ۴، قسمت اول، ص ۱۷۱؛ میزان الاعتدال ج ۴، ص ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۹۵. [۹۹]. عبارت متن از مصنف است. [۱۰۰]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷، باب نکاح المتعه؛ سنن نسائی، باب تحریم المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۱؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵. [۱۰۱]. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۶، باب غزوه خیبر و ج ۳، ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله عن نکاح المتعه اخیراً، و باب لحوم الحمر الانسیه، ج ۳، ص ۲۰۸ و ج ۴، ص ۱۳۵، باب الحیله فی النکاح؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۹۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱۳، حدیث ۱۹۶۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۸ و ۴۹؛ موطأ مالک، ص ۵۴۲، حدیث ۴۲، از باب نکاح المتعه؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ مسند طیالسی، حدیث ۱۱۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۷۹ و ۱۳۰ و ۱۴۲ و فتح الباری، در بابهای یاد شده. [۱۰۲]. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷. [۱۰۳]. همان. [۱۰۴]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۴، باب نکاح المتعه؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲. [۱۰۵]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵، سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ سنن ابن ماجه، ص ۶۳۱، حدیث ۱۹۶۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴۵. [۱۰۶]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۲. [۱۰۷]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲ و ۲۰۴. [۱۰۸]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵. [۱۰۹].

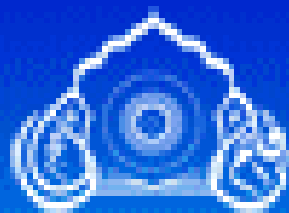
صحیح مسلم، ص ۱۰۲۸؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۴. [۱۱۰]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷ و با شرح بیشتر در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۶؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۳. [۱۱۱]. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲۷، باب نکاح المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴۸. [۱۱۲]. صحیح مسلم، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۲؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۵۵؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳. [۱۱۳]. زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۸، فصل: فی بحث زمن تحریم المتعه. [۱۱۴]. زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۴، فصل: فی اباحه متعه النساء ثم تحریمها. [۱۱۵]. فتح الباری، ج ۹، ص ۲۲. [۱۱۶]. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۲. [۱۱۷]. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۴. [۱۱۸]. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۷۰، باب لحوم الخیل. [۱۱۹]. صحیح بخاری، باب لحوم الخیل؛ شرح... الباری، ج ۹، ص ۲۲. [۱۲۰]. ابو نجیح، عرباض بن ساریه سلمی، از طریق وی ۳۱ حدیث از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که صاحبان صحاح - غیر از بخاری و مسلم - آنها را آورده اند. در سال ۷۵ هجری یا در فتنه ابن زبیر وفات یافت. مراجعه کنید: اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۹۹؛ جوامع السیره، ص ۲۸۱؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۷. [۱۲۱]. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۴. [۱۲۲]. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۶۶، باب فی النهی عن النهی. [۱۲۳]. مصادر آن را در گذشته آوردیم. [۱۲۴]. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۴، در تفسیر آیه فما استمتعتم به... [۱۲۵]. سخنان مشروح او می آید. [۱۲۶]. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۱۹. [۱۲۷]. ابن رشد در بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۶۳. گوید: پنج بار واقع شده. [۱۲۸]. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۱. [۱۲۹]. زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۴. [۱۳۰]. شرح ترمذی، ج ۵، ص ۵۱-۴۸. [۱۳۱]. مصادر این روایت در اول بحث متعه حج و متعه نساء در مقاله المدرستین آمده است و نیز، مراجعه کنید: زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۵. [۱۳۲]. مصادر این روایات در بحث سبب تحریم عمر از متعه نساء گذشت. [۱۳۳]. تقریب النوای، از آن حافظ محی الدین نوای است. [۱۳۴]. تدبیر الراوی در شرح نوای، سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۲. [۱۳۵]. ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳، بدین گونه آن را سلسله وار آورده است. [۱۳۶]. ابو محمد، یحیی بن اکثم مروزی، از فرزندان اکثم بن صیفی اسدی بود که متوکل او را مقام قاضی القضاة بخشیده و اداره امور مملکت اسلامی را بدو سپرد. منسوب به عمل قوم لوط بوده و شاعر درباره او گفته است: متى تصلح الدنيا و يصلح أهلها و قاضی القضاة المسلمین یلوط چه وقت دنیا و اهل دنیا اصلاح می گردند، در حالی که قاضی القضاة مسلمین لواط می کند. و دیگری درباره او گفته است: قاضی ای که زنا را موجب حد شرعی می داند، ولی بر لواطکار نزد او باکی نیست. وی در سال ۱۴۲ هجری وفات کرد. و فیات الأعیان، ج ۵، ص ۱۹۷-۲۱۳. [۱۳۷]. قبلاً گذشت که در مکتب اهل بیت اولاد متعه [ازدواج موقت] با اولاد ازدواج دائم از همه جهات یکسانند. [۱۳۸]. و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۰۰، نشر مکتبه النهضهالمصریه، چاپ مکتبه السعاده، سال ۱۹۴۹م. [۱۳۹]. به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۳، ص ۳۶۳ در جواب طعن هشتم مراجعه نمایید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ

وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰- به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه

کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

